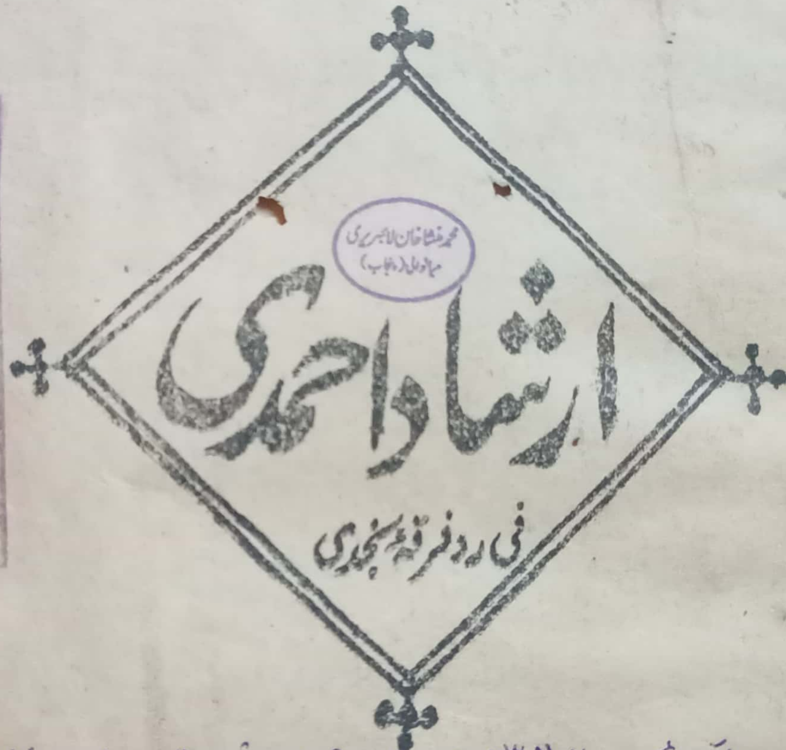
ادعونی استجب لکم

بعون صانع کون و مکان و فضل خالق انس و جان نسخۂ تبرکہ گلکدۂ بہار ابدی چمنستان فیوض سرمدی

المسمی بہ



از نتیجۂ خامہ گہر بار علامہ روزگار قاضی صاحب قاضی عبد اللہ ادام اللہ تعالیٰ عن حوادث عمرہ کنف

در مطبع سندھ پرنٹنگ پریس کراچی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد سپاس تقدس اساس از سائر حامدین سزاوار بارگاه کبریائی اوست + وستایش مبرا
از آلائش در ازمنهٔ ثلاثه راجع بدرگاه او + نیایش گوناگون مرآن خالقی را سزد که کسوهٔ حیات
وجود مسعود بشر را از کارخانهٔ عنایت خود پوشانید + وتیره درونان کوی ضلالت را چراغ هدایت
در شاه راه عام افروخت + سرود سرایان عشرتکده قال کار کام وزبان ساخته بشهد ثنای صانعی
عذب البیانند + وخوش نفسان چمن نشاط که به بسط بساط انبساط پرداخته بزلال حمد خالقی
رطب اللسانند + انسان کم بنیا نراچه یارائی که در ثناگوئی او به عروج معارج طی مسافت کرده
بحد محدود رسد + بلکه صغیر صیت لا احصی ثناء علیک کما اثنیت انت علی نفسک
بر آرد + چه اگر طوطی نطق از دفتر خط وخال وجریدهٔ حسن وجمال سلما نعت وستائی بحرفی قالبی
بستائش آید + ذره از ذرات محمدت بجا نیاورده باشد + واگر بلبل نفس متنفس بصد هزار لسان
از دیوان پرده زیبائی جلوه عروس لیلی صفت تکلم وترنم به ثناگوئی نماید تفسیده لبان وحلق سوزان صد
دفر سوده گردیده بعجز وانکسار معترف گردد + حکیمی که فلک الافلاک از بحر قدرت او قطره ایست +
ونیر اعظم از آسمان حکمت او ذره + صفات عظمتش از وصمت هدایت معرا + وعظمت صفاتش
از منقصت نهایت مبرا تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا ودرود نامعدود وصلوة غیر
محدود من یوم المشهود الی یوم الموعود نثار روضهٔ منوره سرور کونین وکعبهٔ دارین صدر الثقلین
وبدر الخافقین صاحب قاب قوسین که طنطنهٔ عدل ومجاهداتش از قاف تا بقاف رسید
وجرس قانون دین نوازشش بمضراب هدایتش پرصدا گردیده + سلطانیکه تهیدستان کوی

بسیات اضطراب + وتشنگان بوادی بی ابیر ...

زلال رهنمونی بسعادت سرمدی قرین اختلاط وشتر گردانیده **شعر**

آن سرور کائنات آن فخر بشر + جبرئیل امین زقرب اوست دست بسر + خاک کف پاش سرمهٔ
دیدهٔ جم + خاشاک سراش افسر اسکندر + سیدیکه بی آشنائی قلم وکتاب از انوار کلام معجز
نظام ظلام کفر وضلالت را از سواد عالم محو گردانیده + شفیعی که خاطر پژمردگان حوادث حدوث
روزگار را از جرائم صغار وکبار در کنف حمایت واخفض جناحك در آورده لولاه ماخلق
الافلاك خالقها لولاه ماخرج الانسان من عدم هو الذي لولاه ماخلق اللوح
والقلم وفضلنا بوسیلته علی سائر الامم وسلمنا بتعلیمه عن حجب الشکوک
والشبهات والظلم وفتح علینا باتباعه دقائق ابواب الحکم کجاست آئینهٔ که از
آفتاب صفت او عکس پذیرد + وکو سینهٔ که آتش عشقش در مجمر ضمیر نبیست + شاهدیست
که مجمع البحرین صورت ومعنی + وعنقای قاف قاب قوسین او ادنی است + نشنیدهٔ
که نمک ملاحتش خمیر طینت یوسف علیه السلام گشت وصیت انا افصح العرب والعجم
سوط سمندیکه تازان میدان بلاغت وفصاحت گردید + حبیبی که سرفرازان انجمن خرد ویقین را
فروغ ایمان ونور دین بخشیده وسواد اعظم لبسان انجم را وصال بیزوال بصباحت وملاحت
هر صباح ورواح عطا نموده + تا آنکه جنود حد ودغوایت وفئهٔ باغیهٔ ضلالت که بر جادهٔ اطاعت
او ثابت القدم نشدند در طرفة العین قلع وقمع بنیاد فساد شان نموده بدار البوار فرستاده +
قمر بینی که خاک درگاهش قبلهٔ حاجات وسدهٔ فیض نشانش کعبهٔ مرادات است + نقش
من زار قبری وجبت له شفاعتی بر فرق اعالی واسافل منقش گردانیده لاجرم

... دور ... ند از سعادت دارین محروم ... ن

علیه الصلوٰة الاوفی والسلام الاتم الهادی بنور الارشاد لارشد لقوم کالمحروم

عن النقم وعلی آله حفظة الاسرار بدور غیاهب الامم واصحابه ساطع الانوار

کواکب الهدی الی طریقة الاعصم والذین اتبعوهم بالجواز الی الصراط الاقوم اما بعد

میگوید بنده هیچدان سراپا عصیان احقر العباد اصغر الافراد راجی الی رحمة الله فقیر عبد الله قادر الله

بما یحب ویرضاه وجعل آخرته خیرا من الاولاه حنفی مذهبا نقشبندی طریقة کراچوی وطنا

خلف اکمل الکملاء اعرف العرفاء قرة عین الملائکة الانسیه طراز الآثار النفسیه ذو المناقب

العلیه والمناصب البهیه عاشق جمال محمد حافظ حاجی احمد مرحوم مغفور بواه الله تعالی دار السلام

که چون در کراچی بندر در ایام سابقه در باب طلب دعا بعد صلوٰة جنازه که بطریق تعارف جاری

بود و درین طریق شرعیه از زمان ماضی تا زمان حال کسی اعتراض نیاورده تا گرفت چند اشخاص

در آن باب احداث امر جدید که عدم جواز دعا بود بجدوث آوردند زمرهٔ مومنین که گاهی امتناع

این امر واستماع این قول که بسمع نیاورده بودند متحیر گردیدند از آن باعث قیل وقال بحث

واشکال عموما شیوع یافت حتی که در هر کوچه وبازار نزد یار واغیار گفتگو درین امر بوقوع

انجامید + اگرچه شرح این ماجرا بطوالت منجر می گردد اما بفحوای ما لا یدرک کله

لا یترک کله شمه از آن که از ایجاز مخل واطناب ممل عاری باشد به بیان در آرم تا که

در حضور سامعین مسلمین کیفیت این امر مبین گردد + دانسته شود که بنای شریعت

غرا وملت بیضا بر ادله شرعیه که اربعه اند میباشد نص وحدیث واجماع امت

وقیاس مجتهد + اگر به تعمق نظر دیده می شود صاف واضح میگردد که علماء امت

انتهى على انه ذكر في العالمگيرية يستحب اذا دفن الميت يجلسوا ساعة عند القبر بعد الفراغ بقدر ما ينحر جزور ويقسم لحمها يتلون القرآن ويدعون [للميت?] ولا يخفى [illegible] الصلوة فيدل على شرعية الدعاء بعد الصلوة في الجملة انتهى ودر نور الهدايه ترجمه شرح وقايه در باب جنائز ودر كبيري شرح منية المصلي [illegible]

این مذهب حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی بوده اند به بسیار جد و جهد بلحاظ آیات و احادیث
مذاهب اربعه قرار داده اند و اورا اجماع ائمه نامیده اند اتبعوا السواد الاعظم فان من
شذ شذ فی النار عبارت ازوست بدین معنی که منکر تقلید مذهب کافر است و براین اجماع
متحقق گردیده اگر متحققان ملت والائمی بودند تا خیمه دین متین را دعیان بد منش سوراخها
می نمودند و فتنها برپا می کردند و هدایت عام الهی نیز مربوط و منوط پیروی ایشان است زیراکه بر حسب
مشیت ایزدی رایت هدایت آیت مبارزان جهاد و فارسان معرکه اجتهاد بدرجه رفعت و استعلا
رسیده تا بسعیه مقیمان مقام وجعلناکم خلائف فی الارض باب فساد مفسدان مسدود گردیده
و از زمان صاحب شرع الی الآن منشور اقتدارشان بتوقیع وقیع وما النصر الا من عند الله
برهمه هویدا گردیده لاعبان اوله سخیفه را مخذول ساخته و آثار عنایات ان ینصرکم الله
فلا غالب لکم بر وجنات احوال شان بجلوه درآمده + هرچند تیره درونان وادی گمراهی در قرون
سابقه ماضیه خود را در سلک عابران ساحل سلامت می شمردند + و در لفاف نفاق پیچیده بطرز دیگر
اظهار منشائی خود می نمودند اما گاهی علانیه ابراز مطالب مردوده مطروده خود نمی توانستند
و در حین ظهور بر روی خود سیلی تهدید می خوردند و ندامت و شرمساری می بردند خصوصاً +
علمای نبیل و فضلای جلیل مرشدان سواء السبیل مصداق امتی کانبیاء بنی اسرائیل قرن هذا
که بعد از رحلت اسلاف کرام منشای انتظام و انظام مهام انام برای مراعات دین خود بدلائل
نقلیه و عقلیه که بر ذمت همت خویش لازم دانسته پیوسته در معاونت این امر خیر انجام سلسله جنبان
ارتباط و التیام می بودند شکر الله سعیهم در اشاعت ملت مصطفویه و اضائت شمع حنیفیه
بپای جهد موفور ایستاده + و چراغ هدایت سعی مشکور بر سر راهها نهاده خار وجود شاتت مخالفین و شوک
شکوک اعداء دین را بصواعق حجج ساطعه و بوارق براهین قاطعه یکسر سوخته و برباد داده +

منتهای بی منتهی برجان ملتیان ملت بیضا و متمذهبان مذهب اسنی گذاشتند چنانچه برخ
شان مولانا و بالفضل اولانا قدوة السالکین زبدة العارفین ماهر حقائق خداوندگار کاشف رموز اسرار
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی در مکتوبات شریف می فرماید که بزرگان چنین فرموده اند که زندگانی چند
روزه را بروفق اتباع صاحب شریعت علیه و علی آله الصلوة والتحیة باید بسر برد + که رستگاری از عذاب
اخروی و فوز تنعمات سرمدی وابسته بسعادت این اتباع است چنانچه حق سبحانه و تعالی جل شانه اتباع
کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیده وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا
أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ۵
وبرای تائید قول خود آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم می فرماید لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا
لما جئت به افسوس صد افسوس که اتباع نفس بحدی رسانند که از متابعت امر صریح اعراض وانکار
ورزند و علی هذا القیاس در جمیع امور بدلیل فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون + و علماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل بمقتضای فتوای علماء دیندار که راه عزیمت اختیار نموده و از رخصت اجتناب
ورزیده اند زندگانی باید کرد + و وسیله نجات ابدی باید شمرد و بالجمله طریق نجات متابعت اهل السنة
والجماعة است در فروع و اصول فانهم الفرقة الناجية وما سواهم من الفرق فهم في
معرض الزوال و شرف الهلاک اللهم نبهنا قبل ان ينبهنا الموت **بیت**
می تواند که دهد اشک مرا حسن قبول + آنکه در ساخته است قطره بارانی را + پس تقلید پیشوایان خود
باوجود آنکه اقوال آنها موافق ادله قاطعه اند باید نمود و خلاف آن ورزیدن خیلی جرئت و بیباکی
کردن است که وابسته او بحصول اغراض دنیوی بخاطر خواه چند او باش عوام کالانعام باشد
ارتکاب امر ناموزون و تحریف احکام شرعیه و تبدیل صورت مسئله مروجه نموده آید و در حقیقت
این افترائیست عظیم و بهتانیست ضخیم + زیرا که تا آن زمان که از فساد اغراض اعراض نموده نشود

جعفر بن ابی طالب فضی حتی استشهد فصلی علیه و دعا له و قال استغفروا له دخل الجنة و هو یطیر فیها بجناحین حیث شاء انتهی از عطف دعا بر صلوة نیز صاف معلوم شد
که بعد نماز جنازه دعا خواستن مسنون است و در عبد الحق شرح مشکوة شریف آورده است عن ابن عباس روایت است از ابن عباس ان النبی صلے اللہ علیہ وسلم قرء علی الجنازة

از جمال فوائد بهیه و مطالب سَنِیَه از خیر بریه به حجج قویه از جلباب خفا جلوه گر نخواهند شد نه آنکه سقیفه
بستن و دندان بحرف خود گذاشتن شعار خود سازد + و جز ندامت ثمره برندارد بیت
لاف آزادی زدن در بندگی فرسودن است + پیش خود بر پای بودن خادم خود بودن است
طالب الله نبا جاهل اشاره با دست و عمده اولیا و زبدهٔ اصفیا آخوند درویزه صاحب رحمة الله علیه
در ارشاد المریدین می فرماید که مبتدع را بدعته مکروهه بمعصیت در کشد پس شیطان اورا منجر گردد
الی الکفر نعوذ بالله منها خلاف احکام شرعیه بباعث دنیا نمودن واین چنین تغمیض عینین کرد
خود را کور مقری ساختن است گاهی مقتضی نفس را صاحب سرمایه پیروی حق تصور نه نموده اند
چراکه مقدمة الجیش دیانت او ریا و سمعت است و نتیجه او ولن تجد له ولیا مرشدا بود
اگر این را مد فوق هوای نفس و مدهوش پندار شنیع گوئیم سزاوار است زیراکه کتمان احکام الٰهی که بلحق
بعلم تقه اند ختم و غشاوه دران بر قلب انسان می آرد پس در حالت انحلال این آثار در جسم کثافت
نفس + لطافت روح بر فتوح را تبدیل می نماید و نشانهای هدایت یکقلم بغوایت تغیر می یابند
فالطبة علیه طریق سنت سنیه را تخالف ورزیدن گویا راه مقام گنج مقصود را پی کردن است
واز روایات کتب متداوله معتبره که در تحریرات مکتوب اند انحراف کردن سبیل سنت و جماعت را
گذاشتن است برخی از احوال او غواص بحر دین دُر دریائی یقین قطب مکنت رکن سنت مولانا
روم رحمة الله علیه در مثنوی شریف می فرماید آنکه سنت با جماعت ترک کرد +
در چنین مسبع زخون خویش خورد + هست سنت ره جماعت چون رفیق + بی ره و بی یار
افتی در مضیق + راه سنت با جماعت به بود + اسپ با اسپان یقین خوشتر رود +
دراین ایمائیست بجانب دو حدیث شریف که در مشکوٰة شریف در باب الاعتصام بالکتاب
والسنة موجود اند عن معاذ بن جبل رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

بفاتحة الکتاب ظاهر آنست که مراد قرءة در نماز جنازه باشد چنانکه در حدیث ابن عباس در فصل اول گذشت و احتمال دارد که بر جنازه بعد از نماز یا پیش ازان بقصد تبرک
خوانده باشد چنانکه آلان متعارف است والله اعلم رواه الترمذی وابوداود وابن ماجه انتهی از احتمال مولانا عبد الحق صاحب صراحة معلوم شد که بعد از نماز جنازه دعا فاتحه

ان الشیطان ذئب الانسان کذئب الغنم یاخذ الشاذة والقاصیة والناحیة
وایاکم والشعاب وعلیکم بالجماعة والعامة رواه احمد مقصود این ست کہ از میان
جماعت خارج نشود و بیرون نرود چرا کہ راہ سلوک طریق سنت و جماعت ست نہ شاذہ و تاکیدا
می فرماید کہ بر شما باد کہ لازم گیرید جماعت را مولانا مصنف اشعة اللمعات می فرماید کہ درین باب
اتباع اکثر معتبر ست چہ اتفاق کل در ہمہ احکام غیر واقع و ناممکن است پس در مانحن فیہ تصور
باید نمود و از خداوند عزوجل باید ترسید باز بگوش ہوش بشنو عن ابی ذر قال قال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم من فارق الجماعة شبرا فقد خلع ربقة الاسلام عن عنقہ +
رواہ احمد و ابو داؤد یعنی کسیکہ جدائی کرد از جماعت بقدر بلشت پس تحقیق بر کشید ربقہ اسلام را
از گردن خود چون حال تخلف از اقوال مجتہدین این ست پس مخالف را چہ تصور بودہ آید باید
کہ از اینچنین اقوال اجتناب و پیروی الکتاب نمایند تا در کہف امن در آیند و از دہان گرگ
ذی ناب درندہ نجات یابند زیرا کہ از نصاب نقصان جز لاف خسران نتوان زد و از حبائل
شیطان جز شمائل بہتان مشاہدہ نتوان کرد چندین اختراع و نقل کہ برائے مخافات آن دریا
ناپیدا کنار کلمۂ حق برود خانۂ مخالفت در سلک بیان جاری و منسلک ساختند اما قادر حقیقی بہ فضل
عمیم خود اظہار دین حبیب خود بوجہ معقول بہ منصۂ ظہور آوردہ و می آرد   مالاقدر سے مجملا
تحقیقات آن مقصد اصلی می نمایم تا باشندگان کراچی وغیرہ بدرجہ اولی مطلع شوند قبل ازین
در مسجد ترک جلسہ بحث بمد نظر حل و تحقیق درمیان آمرین و مانعین شدہ بود دران محفل مطابق
آرائے منصفین محققین مانعین از روئے عدم استدلال دلائل شرعیہ لاجواب شدند + ہر چند
من بعد ازان تفحص صورة مناقشہ از علماء اطراف و فضلاء اکناف بوقوع انجامید نتیجہ آن
بجز خسران بمانعین عائد نشد چونکہ مانعین از روئے بیدلیلی در محفل عام آمدن و تکلم نمودن

می نمایند لاجرم نزد عوام بحسب گفتار و کردار خود را بحلیه راستی آراسته می نمایند اما آخر حال
از نیام بطون خنجر دغا و سنگین و غل از بغل می بر آرند لیکن علماء اہل سنت و جماعت از حیله
و کر و فریب اوشان نمی ترسند بلکه سرا و جهرا آنها را عدو دین نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام
می پندارند اگر این قول بر حال شان گاهی دلالت ندارد پس چرا از ضدیت که با شریعت مخالفت
دارد و این نکوهیده ترین افعال است پهلو تهی نمی سازند کجا شایان که کار مروجه دیرینه مقبوله
با وجودیکه بحکم شریعت غرا نیز موافقت دارد باعث حطام دنیوی برهم زدن و انکار نمودن بکوشند
و نمایند و نمی دانند که خود رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است ما راٰه المومنون حسنا فهو عند الله
حسن غایت الامر اینکه نتیجه این امر سوای احداث عداوت فیما بین المومنین دیگر بنظر نمی آید
دیگر سزاوار است که در اتفاق زمرهٔ اہل اسلام بناحق نفاق برپا شود و خلل عظیم واقع گردد چنانچه
ہر کس از زمرهٔ اہل اسلام باشنده کراچی از صدر بازار و گاڑی کہاتہ و سوجر بازار و شہر خوب میداند
که این اختلاف در این زمان از این اشخاص واقع شده چونکه از زمان دیرینه بموافق آرای علماء
دینداران عمل مقبول و مروج بود شخصیکه تردید این چنین عمل کردن بخواهد باید که سند آرد و حیله
و سالوسی سوال بعمل نیارد قبل ازین در خطه ملک سند علماء عالی وقار دیندار پرہیزگار نیک اطوار
ملائک شعار شده اند چنانچه مطلع انوار اہلبیت مخزن اسرار قابلیت سابق راه معنی نافذ الحکم
تقوی نیکی خاتم ہدایت امین عالم ولایت فاتحه کتاب اخلاص خاتمه باب اختصاص مقبول درگاه
کریم مولانا و استاذنا قاضی میان عبد الرحیم مرحوم متوطن ننگر ٹھٹه طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه
کتاب سندی مفتاح الصلوة را در حال حیات خود حرف بحرف مطالعه فرموده چونکه روایات او صحیح
و سالم بودند مهر خود مسجل فرموده بودند تا حین حیات خود بر این عمل یعنی دعا بعد از صلاة جنازه قائم
می ورزیدند و بعمل می آوردند و یقین است که این فاضل بے بدل و زبدهٔ بے ذلل استاذ اکثر

از اہل سند ہست گاہی از فتوائے او کسے انکار نکردہ باشد زیراکہ دیانت وتائید ملت ا

وجاہل اشتہر و برہم زدن نفس امارہ شہود اصغر واکبر بود وہم جلیسان او تا الیوم بسیار زندہ

می باشند کلہم شہادۃ اداخواہند کرد کہ این عمل مقبول را مدام بعمل می آوردند و بر جواز

فتوائے میدادند و پر ظاہر است کہ گاہی شاگردے از اطوار استاذ مخالفت نہ نمودہ ہست الاباعث

تبائن دینیا و ہمچنین ولی قبہ ولایت صفی کعبہ ہدایت الراجی الی اللہ مولانا میان فضل اللہ

مرحوم باشندہ پاٹ کہ برائے رد اقوال مانعین واثبات مطالب آمرین کہ جواز دعا بعد صلوٰۃ

جنازہ ہست تحریر تسویدہ نمودہ مرسل فرمودہ اند وآن نسخہ ایست جامع ومکتوبی ہست لامع کہ کمال

بلاغتش از قید کہ فہم بیرون واندازۂ مضامینش از میزان اندیشہ افزون ❊ متانت عبارتش

کلام فقہائے سلف را نعم البدلی ❊ وحسن خطش خوشنویسان حال واستقبال را دستور العملی ❊

بلکہ ازحمدان سبیل فلاح را چراغی ہست روشن ❊ وراہ روان حلقہ خمیدہ را سنگے ہست از فلاخن

بجنسہ بتحریر آمدہ ما تصور میکنیم کہ تمام مردم باشندگان سند را از فتوای این ہر دو بزرگوار

تخلف محال ہست وگاہی بر فتوائے این بزرگوار اعتراض معترض وارد نشدہ ونہ از کسے این چنین

جسارت بوقوع انجامیدہ سیما درین زمان عمدۃ الاماثل والاقران زبدۃ الافاضل والاعیان

مقبول درگاہ ذی المنن مولوی میان محمد حسن مدرس مدرسہ حیدرآباد سند عفی اللہ عنہ

حوادث الایام نفعا للطلاب فطوبی لھم لکی توصلوا الی مطالبھم باکمل الوصول

وبشری لھم لکی یتفقھوا عن تلقائہ باحسن القبول بہ بسط تمام تحریر این سوال

ارسال فرمودہ اند در جواز دعا بعد صلوٰۃ جنازہ پرداختہ اند وبرین نمط جناب مستطاب زبدہ

خاندان مصطفی اسوۂ دودمان مرتضی والد النفیس والہ سید محمد شاہ ساکن کنبتیارہ بروجہ معقول

تحریر بہ ذر فرمودہ اند بوجہیکہ کسے را مجال انکار وجای قیل قال نباشد تا سعف رفع می نماید

واقع شدہ ہر دو وقت کہ میسر شود مجوز ہست انتہی ودر کفایہ شرح ہدایہ آوردہ ہست ثم یکبر تکبیرۃ یدعو فیہا لنفسہ وللمیت وللمسلمین لان المقصود بالصلوٰۃ علی الجنازۃ الاستغفار للمیت والشفاعۃ لہ والبدائۃ بالثناء ثم بالصلوٰۃ علی النبی علیہ السلام سنۃ الدعاء لما روی انہ علیہ الصلوٰۃ والسلام قال اذا اراد احدکم ان یدعو فلیحمد اللہ تعالی ولیصل علی النبی

[illegible] الصاف سینه را از نقوش حق شسته بر باطل کمر بسته اند و سبیل صلاح و فلاح را بالکل
گذاشته طریق غوایت پیشه نموده اند و در دین قویم رخنه انداختن شعار خود ساخته اند و خوف
خداوند عز و جل را ترک داده اند جای تعجب و محل عبرة است که بلا دلیل و بلا کتاب قول جم غفیر را
که بدلائل شرعیه آراسته و به براهین فقهیه پیراسته است گذاشته شود و راه کج مج اختیار نموده
وجه تفاخر و سبب علو دعوی گردانیده آید بر واقفان دقائق توافق عالم کون و مکان پوشیده
نخواهد بود که چشم را از سرمه عاری آید و کور را از آئینه فرار همین است دلیل شپره و تمسخر او بر آفتاب
مفروز + اما دانایان زمان کم فهمان و کج دانان را بخوبی میدانند و قول شان بجوی نمی خرند
زیرا که سخن بیجا نمودن گویا شیشه بر سنگ زدن و مشت بسندان آزمودن است میگویند که
صلوة جنازه دعا است و آنچه دران باب در حدیث بحرف عطف وارد شده مراد ازان در نفس
صلوة است چه غلط گوئی است که معطوف علیه و معطوف را ذات واحد قرار داده اند با وجود آنکه
در حکم صدور فعل هر دو مشترک اند نه در عین ذات چنانچه کسے گوید جائنی زید و عمرو
ازین فقره همین واضح میگردد که در اشتراک مجیئت هر دو مشترک اند نه اینکه زید و عمرو یک ذات اند
اما این تلبیسے است مر عوام را اما ماهران این فن فی الفور گوش گیری می نمایند و دماغ برگشته را
بر نال می آرند و نتائجه بیگر دانند و در حقیقت صلوة جنازه من وجه دعا است و من وجه صلوة اگر او را مطلق
دعا گوئیم احتیاج وضو و استقبال القبلة و تکبیر افتتاح نیست و نباشد زیرا که این هر سه فعل
شرائط صلوة می باشند نه در دعا و ادائی صلوة جنازه در حالت عدم وجود این هر سه شرط
جائز نیست پس با وجود وجود این حکم صلوة جنازه را صرف دعا گفتن جهل و نادانی است
واظهر من الشمس است که بعد از صلوة فرض عینی دعا طلبیدن سنت است بر اهتمام اشتراک
صلوتیة اگر بعد از صلوة جنازه متصلا دعا نموده شود چه مضائقه وارد و شق [illegible]

محل یافت نمی شود نمی بینی که صلوٰة جنازه را در کلام ربی و منطوق لاریبی تعبیر بصلوٰة کرد
نه بدعا وَلَا تُصَلِّ عَلٰٓى اَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ اَبَدًا و در حدیث شریف وارد است که بر هر میت صد کس
و یا چهل کس نماز گذارند و طلب مغفرت نمایند آمرزیده شود و درین زمان که شغل علم حقانی کمتر ست
و ادعیهائیکه در صلوٰة جنازه بتلاوة می آیند کم کسے باشد که یاد داشته باشد اگر بعد از اتمام صلوٰة
جنازه نشسته دعا برائے مغفرت در زبان خود بکنند امید ست که در نفع میت خواهد بود چنانچه از
عبد الحق شرح مشکوٰة شریف بانکشاف میرسد باید که در هر کار نظر بجانب اصلاح مومنین نموده شود
و از درگاه الهی طلب مغفرت نمودن و دعا خواستن چه قبح دارد که بر ممانعت او کمر بسته آید میگویند
که ما کسے را منع نمی کنیم و خود هم نمی کنیم خیال باید کرد که اگر شخصے ذی علم معتمد فرقه کبیره فعلی را نکند
گو منع نزد باز هم متبعان و معتقدان او بباعث ترک او ترک خواهند کرد این کلام متضمن بحکمت
عملی است و نه گفته شود که این محل دعا نیست غلط بلکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم عادت
داشتند و بعد از صلوٰة جنازه دعا میکردند حتی که بر غائب نیز دعا کرده اند چه جائی حاضر چنانچه
از عبد الحق شرح سفر السعادت هویدا میگردد کاریکه از صاحب شرع رواج عام یافته باشد از ان کار
امت او را منع کردن و خود نیز نکردن صاف دلالت میکند که اینکس از احاطه دیوار امت او
خارج ست و این چنین پر پوچ تاویلات را نزد عامیان باظهار آوردن و انکار فعل رسول خدا
صلی الله علیه وسلم کردن شان متبعان او نیست چرا که شیخ عبد الحق بصراحته آورده ست که
حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر جنازه نماز میگذارند و دعا میکردند و درینجا تاویلات مردوده
بکار نمی آیند آفتاب را با نامل انگشت پوشیدن ممکن نیست بجز قبول کردن و از ضد خود
پهلو تهی کردن چاره ندارد و در نه قول علماء مهران معموده بمبئی وال و واقع من بعد ازین
مارا میرسد که بدان خطاب یاد کنیم الانحراف عن الحکم بعد ے نموده شود که از حکم بانی اصلی و اتباع او

[illegible] اجماع [illegible] وتعامل الناس فحق بالاجماع ومخالف سلف وخلف [illegible]
[illegible] فقط المجیب خادم العلماء والفقراء [illegible]

[...] یده شود خوب اگر صلوٰة جنازه فقط دعائی بود پس چرا صاحب الشرع بعد از اتمام
صلوٰة دعا میکردند عبد الحق شرح سفر السعادة در زبان پارسی ہست که ساکنان کراچی ء
خواندن می توانند پس درین باب تاویلات سخیفه آوردن چه فائده خواہ بخشید اگر بنام
کدام کتاب ترکی و یا یونانی میگفتید باز ہم یک موقعه می بود و اینجا سوائی بدنامی دیگر ہیچ
حاصل نیست چونکه صاحب شرع این فعل کرده اند لہذا اتبعان او را باید که متابعت او نمایند
اگرچه عادةً باشد باز ہم از درجه استحباب فروتر نخواہد بود و ما مردم دعا کردن را کی فرض
وواجب و سنت گفته ایم ہمین میگوئیم که این کار جائز و مستحب ہست و فائده میت ازان متصور +
و منع ازوا ز شعار وہابیه ہست چنانچه از تحریر علماء بمبئی بایضاح می پیوندد و قتیکه اثبات ء
اینکار در روایات حنفیه ہم موجود ہست پس کجا جائی انگشت نہادن ماند خیلی اقرب ء
الی الرای ہست که انکار اینکار مستلزم انکار مذہب سنت نمی بینی که سیزده علماء جز از چند مسجلین ء
اینجائی که در وصف ہر فرد واحد ازان زبان گویا لال ہست و آنہا بر سبیل طراز دانان رموز
مصادقت و مصالحت جہت تشئید این مرام باتفاق تمام فتوی داده اند و ہرچه از غبار نفاق
و زنگار وحشت مانعین که شان اوشان ہست به بیان آورده دفع نموده و برباد داده اند و صاف
گفته اند که این راه غوایت و گمراہی ہست نه طریق ہدایت و ارشاد الٰہی ہست و بر این گل نو شگفته
نظر گماشته شود یکی از زمره مانعین نزد دو کس از اہل علم اقرار کرده ہست که من می پندارم که
اینکار جائز ہست اما چونکه از زبان من بر عکس او بر آمده لہذا خلاف گفت خود کردن نمی توانم
گو ہرچه باشد و یا شود منصور باید شد که خلاف حکم شریعت را سہل پنداشتن و بر حکم شریعت
غیر ا پیروی نفس را ترجیح دادن کجا شان متبعان ملت ہست واما من طغی واثر الحیوة الدنیا
فان الجحیم ہی الماوی عبارت از وست پس در حضور برادران دینی ان اہل سنت جماعت

الشریف میاں حسینی عفی عنه + ما اجاب استاذی سید السند فاضل السند فہو حق والحق احق بالاتباع + اصاب المجیب + من اجاب اصاب صاحب ہذه الخاتم عفی عنه +

اسعد احمد ۱۲۹۰
امام الدین شاه سکنه تالاتی
قاضی اسماعیل
سید دین محمد ۱۲۷۲

التماس میرود که از صحبت این چنین نفس پروران و عهد شکنان و حملها الکلام
اجتناب ورزند و دور باشند مبادا دولت ایمان برباد دهند و بطوفان حدثان محدثات
غرق آب اغوا شوند محل قیاس است که علماء اعلام که از قرون ماضیه در خطه ملک سند یکے بعد دیگرے
بکسوه حیات ملکسی بودند گاه ممانعت این امر نفرموده اند حتی که استاذان شان و پدران شان
نیز بر این عمل اقدام داشتند وجه انکار هیچ بنظر نمی آید الاثر صحبت بد که این خلعت فاخره
ازان حاصل کرده باشند اگر گویند که بعض کتب فقه انکار از جواز می نمایند ما میگوئیم که اگر
در بعض کتب ولا یقوم بالدعاء و لا یدعو قائما نوشته اند از این عبارات
چنان مبرهن نمی گردد که دعا ترک داده شود زیرا که وجه عدم جواز شبه معلله زیادتے در صلوة
جنازه بارقام آورده اند و آن شبه در حالت کسر صفوف و یا در حالت جلوس دفع میگردد
پس جای اشکال کجا ماند اما از خداوند غراسمه باید ترسید و انصاف را از دست نباید داد از شمار
ملفا پرسیده می شود که امی بندگان خدا جل شانه گاهی بعمر خود دیده اید که قبل کسر صفوف بحالت
قیام کسے دعا طلبیده باشد مفت سخن بے پایه بکار غیر واقع را گرفته دلیل خود ساخته اید
و بر و مدار ایمان خود نموده اید و همین پیشهٔ اهل ایمان نیست چونکه شبه معلله در عرف ما یان
هیچ اثر ندارد پس از جواز دعا انکار کردن چه معنی دارد این چه کج فهمی است قاعده کلیه اصول است
که مدام حکم بدور علت میگردد وقتیکه علت شبه زیادتے در صلوة جنازه نیست در جواز دعا هیچ
شک نیست پس او را نا جائز گفتن دروغ گفتن است و خود را در چاه غوایت انداختن است
المحال برائے رفع امکان سلب ـ اطمینان مشاهدات محصله را بر مسلمات مقبوله مقدم شمار
و دل دانا و دیده بینا بیار و به چشم بصیرت رساله مرسوله علماء معموره بمبئی را به بین و دمے
بحضور مؤلفش بر زانوی ادب نشین تا جلوه تاویلات لطیفه و جمال توجیهات شریف

ہویدا شود ـ غواصان بحر تفتیش را مژده باد کہ گوہر معانی ساحل گراہی بحر سخن ست و قطرۂ نیسان کلام صدف آرائی گوش ارباب فن ست خضر افادہ عام جادہ نمای راہ تحقیق ست سعادت سرمدی پے گردگان راہ طلب را رفیق ست در چارسوے عالم معدن فیض را ارزانی ست کاروان شوق را سرمایہ دولت جاودانی ست یوسف مصر معانی را گرم بازاری ست زلیخای طبع نقد جان دادہ آمادہ خریداری ست گوہر بیان صفا انگیز آوازہ گوش ارباب سخن ست مضمون صداقت آمیز بر طلوع صبح صادق چشمک زن ست ہر سینہ از جلوہ گری شاہد الفاظ بزم طرب خیز ہر دل از نوائی معنی سرائے وجد انگیز ست کہ آنچہ از مضمون کلام عالم یلمعی فاضل لوذعی مربی معانی نبیلہ وارث مطالب جلیلہ افصح الفصحاء ابلغ البلغاء ماہر استاد فروع و اصول واقف اسرار منقول و معقول در علم ادب و اخلاق محسود اقران در فصاحت و بلاغت ہم پنجہ با سحبان گل باغ طلاقت تقریر مہر سپہر ذلاقت تحریر نفیس الطبع قدیم الوضع المؤید بتائید الازلی من اللہ جناب مولانا مولوی عبید اللہ لا زالت شموس فیضانہ طالعۃ و ما انفک اقمار افاداتہ لامعۃ کہ در بارہ جواز دعا بعد صلوۃ جنازہ نقش طراز صفحہ تحریر شدہ آن پردۂ جہل و نادانی را از دلہائی تاریک بر داشتہ و محو ساختہ و شوارق مضامین او بطلوع صبح اعتقاد نور علی نور گردیدہ سبحان اللہ زہی معشوقی ست زیبا و زہی محبوبے ست بی ہمتا کہ از بزم آرائے او بر ہر زبان لفظ صل علی ست الحق کہ ہر فقرہ او سلسلہ پیوند حور و ہر نقطہ قطرۂ شراب طہور ست مضمون اعجاز مشحون مردہ دلان تشکیک را زندگی یقین عطا نمودہ نال قلم دم دود انفاس مسیحائی میزند از ان ہم از استدلال محکم استحکام دین متین و خضر چپ روندگان را ہدایت را راہ نما تعیین گردید شام غربائی متردین را صبح ایقان بدست آمد فروغ چراغ ہدایت مذبذبین بین ذلک را راہ روشن بخشید ٭ از ساحت سینہ تاریکی شبہائی

این ست تحریر مولوی محمد حسن صاحب مدرس مدرسہ حیدر آباد سندھ   ہو اللہ العلیم الحکیم
سوال چہ میفرمایند علماء دین و فقہاء شرع مبین در صورتیکہ در نماز جنازہ بعد از سلام دعا برائے مغفرت میت خواندن و یا سورہ فاتحہ و اخلاص خواندہ

تا دانی و ورشد ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم ه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على سيدنا محمد صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم قد تاملت هذه الرسالة ثم تاملت ما اجاب به فضيلت ماب كمالات انتساب كاشف دقائق فروع واصول قاضي مولوي عبد الله خان سلمه المنان طلع الحق حق الطلوع وسطع الصدق حق السطوع قد انعقد الاجماع بحسب العمل من العلماء الاعلام والفضلاء الكرام والاولياء والصلحاء اهل الاسلام من المفسرين والمحدثين والفقهاء المتقنين والمجتهدين بل اتفقت الامة المرحومة في جميع الاوطان والاوطار والامكنة والامصار والاعصار فقد تقرر هذه الدعاء الى هذا الآن عند اهل السنة والجماعة فيجب العمل به والرجوع اليه لما صرح في شرح المشكوة عن ابي هريرة رض قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا صليتم على الميت فاخلصوا له الدعاء رواه ابو داود وابن ماجه چون نماز گذارد بر میت پس خالص کنید برائی وے دعا را واخلاص بی آمیغ کردن وبی ریا وسمعه آوردن طاعت خدا را وعن عائشة رض ان النبي صلى الله عليه وسلم قال ما من ميت تصلي عليه امة من المسلمين يبلغون مائة نیست هیچ میتی که نماز بگذارند بروے گروهی از مسلمانان که برسند عدد صد را كلهم يشفعون ایشان شفاعت کنند ودعا کنند مر اورا بمغفرت الا شفعوا فيه مگر آنکه مقبول الشفاعة گردانیده شوند در حق وے رواه مسلم انتهى وفي البياض واحدی الشيخ عبد الواحد سیوستانی رحمة الله عليه

العرف حجة من حجج الشرع تبتني عليه الاحكام ففي البحر الاحكام تبتني على العرف فيعتبر في كل اقليم وفي كل عصر عرف اهله وفي المحيط البرهاني في اعتبار العرف واجب وفي التلويح استعمال الناس حجة يجب العمل بها وفي فتح القدير الثابت عرفا كالثابت نصا وفي المحيط ترك القياس فيما للناس فيه تعامل جائز وفي الاشباه اذا تعارضا قدم عرف الاستعمال وفي الدر المختار وعن الثاني اعتبار العرف مطلقا ورجحه ابن الكمال وفي الكافي والفتوى على عادة الناس واقره المصنف في الدرر شرح الغرر ما ينص عليه فهو محمول على عادة الناس لقوله عليه الصلوة والسلام ما رآه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن وفي المصروق في كل موضع لا يترك العرف لتعامل الناس وان كان خلاف ظاهر المذهب وبه يفتى في الاحكام انتهى وفي الاشباه والمعروف عرفا كالمشروط شرطا انتهى وفي مفتاح الصلوة وچون از نماز فارغ شوند مستحب است كه امام يا صالح ديگر فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه وخاتمه بقره يعني آمن الرسول طرف پائين بخواند كه در حديث وارد است ودر بعضي احاديث بعد از دفن واقع شده هر دو وقت كه ميسر شود مجوز است انتهى والله الموفق للصواب واليه المرجع والمآب

كتبه احقر الورى تاج محمد عفي عنه قاضي مفتي كانپ شهر كراچي بندر

ما قاله الفاضل فهو حق وبالحق احق ليس بعد الهداية الا الضلال
حقير محمد عثمان عفي عنه بدست خط خود

صحيح شفيع محمد عفي عنه
قاضي كانپ
كراچي بندر +
بدست خط خود

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حمد وثنا زائد الوصف اوس مؤلف القلوب کو سزاوار ہی کہ جسنے التیام دو حرف کن سے بیگانگان اضداد اربعہ کو باہم بیچ مقام توافق اور تصادق کے قائم کیا اور بہ تریاق اکبر صلح و صلاح امزجہ اون خود پسندونکو ساتھ اصلاح کے لایا + اور صلوۃ و درود بلا معدود بیچ حضور اوس ذات اکبر کے جو علت غائی وجود انسان اور ایجاد زمین و آسمان کا تہا وہ سردار جہان برگزیدہ شان حضرت خاتم النبیین حبیب رب العالمین محمد مصطفے احمد مجتبی مصداق ر کالھم یطلبون رضائي وانا اطلب رضاك جسکا شان انا احمد بلا میم سے ہویدا ہی بصد ہزار نیاز و عجز و انکسار ادا کرتا ہون وعلی الہ خیر الآل واصحابہ نعم الرجال الذین ورد فی شانھم بایھم اقتدیتم اھتدیتم لاتمام الدین والاکتمال اما بعد خاکسار بمقدار بیچ خدمت بہائیون مسلمانون کے التماس کرتا ہے کہ کئے دنونسی کرانچی مین گفتگو بر خلاف مذہب حنفیہ ہو رہی تہی مدام عجائبات وغرائبات دیکہنے مین آتی تہی بڑے بڑے اختلافات بسمع پہونچتے تہی تعجب رخ دکہاتا تہا کہ یہہ بلائے ناگہانی کرانچی مین کہانسے وارد ہوئی + رفتہ رفتہ پردہ کہل گیا اور جو کچہہ پس پردہ تہا جلوہ گر ہوا کہ ابو سعید نام ایک مردود وہابی یہان آیا تہا اور گاڑی کہاتے کی مسجد مین رہتا تہا کچہہ مدت وہان بسر کیا جب اوسکا اعتبار پورا جم گیا فی الفور خبث طینتی ظاہر کرنے لگا چنانچہ سنت فجر کی نہین پڑہتا تہا جب لوگون نے یہہ ماجرا معلوم کی سید حیدر شاہ سو گفتگو ہوئی سید موصوف نے جسوقت یہہ تذکرہ ابو سعید کے روبرو کیا اوسکے منہ سو کلمہ اہانت آمیز در بارہ سنت نبوی علی مصدرہا الصلوۃ والسلام نکلا سید صاحب برہم ہوئے اور کہنے لگے کہ ای مردود تو کیلو وہابی ہی جو سنت شریف سو انکار کرتا ہو جب یہہ حقیقت مشتہر ہوئی فی الفور مسجد سے

...یا اور صاف کہا گیا کہ چلی جاؤ ہم اپنی مسجد مین وہابیونکو رہنے نہین دیتے ہین دربدر خاک
بسر در کہو کہاتے کہاتے ہاتہہ گٹنون پر دہرتے دہرتے شہر مین آئے اور وہان آکر ایک مکان
کرایہ لیکر بیٹہے چونکہ وجہ شاہرہ اونکا ہندوستان سے آتا تہا منی آڈر ہوکے ملتا تہا خوب گذران
ہوتا تہا وہابیت کا مدام بندوبست رہتا تہا بعضے داناؤنسے سنا گیا ہی کہ اونکو پیسہ کس وجہ سے
ملتے تہے اور کیا خدمت اونکے سرپر مقرر تہی اور کون دیتا تہا چنانچہ اسی بارہ مین فرماتے ہین کہ
ابتک وہ پیسہ کراچی مین آتے ہین اور یہان تصرف پہونچتے ہین جو ایسی بولی بولینگے کیون
پیسہ نہین لیوینگے دین دیکر کیون دنیا خرید نہین کرینگے آخر آنمی بدنامی جو سرپر اٹہا دیگا وہ
چند پیسہ ردی کیون نہین لیویگا جب کچہہ مدت گذری اور چند عوام الناس دام مین آگئے اور چند
چہوکرے بہی پڑہنے لگے مدرسہ کا بندوبست ہوا کفر والحاد پرست ہوا یارو برادرو مسلمانو تم اپنے
دل مین سوچو کہ یہہ گفتگو درحقیقت اثر رکہتی ہی یا نہین ورنہ سید صاحب موصوف موجود ہین دریافت
کرلو صحبت وہابیونکی بڑی مضر ہی جلد انسانکو پہندے مین پہنسا کر مقید کردیتی ہی پہر جب انسان
بدنام ہوتا ہی قصداً جو ہوج سامنے آتا ہی یکدم اٹہا لیتا ہی کفر والحاد کا کچہہ لحاظ نہین کرتا ہی اور
سیدہی بات کو الٹا سمجہتا ہی اچہا عبدالوہاب نجدی مطرود کے زمانہ سی لیکر آجتک کبہی
وہابی سیدہا ہوا ہی اور اپنی کج ادائی دلائل شرعیہ سنکر بدلا ہی راہ حق پر آیا ہی ہرگز راہ ٹیڑہی کا
چہوڑنا غیر ممکن ہی اسلئے علماء دیندار مدام منع کرتے رہتے ہین کہ کوئی وہابیونکو نزدیک ہونے دے
اور ان سے دور دور رہے کیونکہ انکی صحبت جلد ان نکو راہ حق سے بے طرف کردیتی ہی کہ کراچی کے
باشندونپر یہہ احوال خوب کہلا ہی جو لوگ یہہ علت رکہتے ہین کبہی اپنے اعتقاد فاسد سے
باز نہین آتے ہین خصوصاً ہمارے حضرت توجوڑ توڑ کے بڑے استاد ہین کیون نہ ہو بانی ہین
ہامونصاحب کا تو احوال سن لیجئے اپنے ارشاد کے نتیجہ پر ماہر ہو چکے حافظ محمد ہاشم

صاحب سے گفتگو ہوئی سیوم دہم چہلم کے بارہ مین منع ہوئی یہہ کس مربی کا فیض ہے آگے تو
بولی نہین بولتے ہو اب یہہ کلمات کہانسے آئے لوگونکو عام طور پر سنا دیتے ہین کہ مجہکو مفت بدنام
از رہے حسد اور دشمنی کی کرتے ہین یہان کیا امکان حسد کا ہے خود مامون صاحب نے ایسے
قیل وقال کی ہے وہ تو آپ کا بڑا دوست جانی ہے وہان کیا امکان زبانی ہے اب بہی وہابیت کا انکار ہے
جب حافظ محمد ہاشم صاحب کتاب لے آئے تو چہلپا ہونے لگا آنسوئے ندامت سے منہ
دہونے لگے بہت شرمساری سے جہکنی لگی پس پشت بہڑنے لگا ایسی مدعا مین کیون حیران پہرتے
اگر شک آوے تو تحفہ محمدیہ مطالعہ کرو اضطراب دفع ہوگا اور اگر الحاد کے رو سے انکار کا
گہمنڈ ہے تو وہ لاعلاج ہے بدلا ہوا مزاج ہے سنہری تاج ہے جسکا مولوی اسماعیل گیرندہ خراج ہے کیون
اپنے تابعدارونکو ایسی باتین سکہاتے ہو کون کہتا ہے کسنے سنا ہے ہمکو تو کچہہ خبر نہین ہم تو
بیخبر بیٹہے ہین دیکہیے حضرت ابتو سراسر انکار رہا یہان انکار کا موضعہ نہین ہے گہر کا دوست
شاہد ہے عوام الناس مین مشہور کرتے ہین کہ ہم تو علم مین بینظیر ہین نہین رے میان علم مین
بینظیر تو نظری ہین اما وہابیت مین بلاشک بینظیر ہین کیون نہ خود پندار ہی مین باختہ ہو
ہو رہے ہو نہ کسیکا دغدغہ نہ کسیکا وسواس کسیکی اسمین گفتگو نہین ہے کہنا کا کچہہ ضرور
نہین ہے خود بخود ہویدا ہے ہر کوئی جان لیتا ہے کہلم کہلا مقدمہ ہے یارو برادر انصاف کے
رو سے دیکہو کہ خطہ سند مین کیا کیا اچہے بزرگ صاحب علم گذرے ہین جنکے صحبت اکسیر کا
اثر رکہتی تہی ہزارہا فیضیاب ہوئے اب تو ایسی باتین مخالف سنانے والے پیدا ہوئے ہین
خدا و رسول سے بہی نہین ڈرتے ہین نہ شرم حضور خلق اللہ کا کرتے ہین میان ہم تو کسیکو
منع نہین کرتے ہین گو خود نہین کرتے ایسی باتین دانایان زمان سنکر قہقہے اڑاتے ہین
اور ذائقہ ایسے نئے رنگ کے کلام کا لیکر چہچہے دکہاتے ہین میان عبد اللہ جتوئی نے

زمانی عالمان این فعل حرام وممنوع دانسته ضرور منع میکردند وزجر و توبیخ میفرمودند از این کار شنیع باز میداشتند اما الی یومنا هذا از کسی این منع شنیده نشده است لیس فلیس
بعد ازان بر اولو الابصار معلوم بوده باشد که درین زمان بعضے از دوستان قدیم ومخلصان کریم برای ضعیف ناچیز گوشه نشین زاویه گمنامی گمان علمیت نموده بر ظن

سنا سمجھایا پھر بھی کچھ فائدہ حاصل نہوا ہم سے خود میان صاحب نے ذکر کیا تھا کہ میںنے
سمجھایا ہے اب سمجھ جاوینگے یہان کیا نصیحت اثر کرتی ہے کہ زنگی بشستن نگردد سفید
کا لحاظ رکھو اور کچھ خیال مت کرو۔ ایسونکو تو کودک دبستانی جانتے ہین خود کو بڑا
رنگین ادا سمجھتے ہین کیون بات چبا چبا کے کہتے ہو دل کے پھپھولے توڑتے ہو گھٹ
گھٹ کے جان کھوتے ہو شرح اس ماجرا کا طول طلب ہے اما میںنے سنا ہے کہ وہ بھی کچھ
تقریر و تحریر کرنا چاہتے ہین بشرط تحریر انکی پھر دوبارہ انشاء اللہ تعالی پورا پورا احوال
سنا دونگا کہ کیسے قائم مقام ہین اور تابعدار صادق بنتے ہین دوسرے تابعدار کا احوال
سنو جمعہ کے دن اتفاقاً خمیسہ کچھی کے مسجد مین جانا ہوا اور مصافحہ بعد صلوۃ جمعہ کے اور
تقبیل ابہامین کا بحث ہوا یکدم انکار ہوا کہ یہہ کچھ ثابت نہین جب سید صاحب سید
میر احمد پیش امام مسجد نے کتاب دکھائی مخلوق کے سامنے شرمندگی حاصل ہوئی اچھا اب تو
اس سوال کا جواب دیجئے اور بتائیے کہ اس مدرسہ کا دراصل بانی کون تھا اوسکا اسم شریف
تو لیجئے حجاب رخ زیبا سے اٹھائیے کیا جواب ہے کدر راہ صواب ہے کیون رنج ہوتے ہو
ارے کیون رنج نہو وین کیا پوچھتے ہو خدا سے تو ڈرو کیا کیا سنا دیتے ہو اور ناپسند باتین
سننا چاہتے ہو مقتدا تصور کرنا اور اوسکی پیروی پر پورا پورا چلنا نام لینے سے برہم ہونا کچھ
مناسب نہین ہے پھر جو ہو سو ہوا ما آگے تو فقط دعا سے منع تھی اب تو بسیار شد یک شد
دو شد مولود شریف مین سلام کے وقت قیام نا جائز ٹھہرا تقبیل ابہامین کچھ ثابت نہین
سویم دہم چہلم رد ہوا عرس یازدہم روا نہوا مصافحہ مکروہ کیا کیا بیان کرون کراچی کے باشندون
احوال خوب کھلا ہے ادنی اعلی سب کے یہان یہی چرچا ہے لسکی طرف سوال آگے گئے تھے جب
جواب جواز کا آیا تو لا جواب ہو وے ابتدا مین بڑے نعرے لگاتے تھے مین اخیر مین چیخ مارکر

بہاگ جاتے ہین پہر رام پور سے سوال بدلکر استفتا منگاتے ہین اما کراچی کے باشندہ
صاف کہدیتے ہین کہ میان یہہ اور سوال ہی ہمتو بعد کسر صفوف اور بعد جلوس کے
دعا مانگتے ہین دلیل شبہ زیادتی فی صلوۃ الجنازہ یہان موجود نہین ہی مفت سر
پٹکتے ہو ناحق کے غوغا بناتے ہو چہ نسبت خاک را بعالم پاک ہم کیا کہتے ہین اور آپ
کیا سمجہتے ہو دروغ گورا حافظہ نباشد ہمارے قول کی تو شیخ عبد الحق دہلوی نے
تائید کی ہی اور صاف لکہدیا ہے چنانچہ متعارف ہست اب خیال کر کے سوچو کہ جو چیز
متعارف ہو اسمین کہان دلیل شبہ زیاتی کا مل سکتا ہی خدائے تعالی سے ذرا ڈرنا
اور خوف کرنا نہ کہ اپنے مطلب کا ایسا عاشق ہونا جو حق ناحق جہوٹہہ بولنا کچہہ بہی ہو
اما اپنی بات کا پیچہا نہین چہوڑنا یار تو کیا ٹرا منہ زور ہی ایمان کا کچہہ نہین غور ہی
آپکی مرضی ہم تو راہ حق دکہاتے ہین قبول کر دیا نہ کرو کل اللہ تعالی کے سامنے خود بخود
پردہ کہل جاویگا اگر اوس دربار عالی کا لحاظ منظور رہے تو اب وقت ہی سمجہلو وقت
ہاتہہ سے مت دو   ہر کہ مزروع خود خورد بخوید   وقت خرمنش خوشہ باید چید
ورنہ خبردار ہوگے اور اوس راہ غوایت سی سبیل صلاحیت ہرگز ہاتہہ نہ لگی گی ۔
راستی موجب رضائے خدا ست   کس ندیدم کہ گم شد از رہ راست

دستخط امیر احمد شاہ ابن سید محمد شاہ	صحیح حافظ محمد ہاشم ولد حاجی محمد قاسم عفی عنہ

تقبیل ابہامین و مصافحہ یدین و عرس حضرت رسول ثقلین صلی اللہ علیہ وسلم و دعا بعد
صلوۃ جنازہ و طعام چہلم و دہم و سیوم و عطر و گل تقسیم نمودن در روز سیوم در خانہ میت
و در وقت خواندن مولود و استادہ شدن بوقت نام گرفتن آنحضرت صلعم اینہا ہمہ در کتب
معتبرہ قدیمہ جائز داشتہ اند و معتقد این فقیر ہمین است کہ تحریر کردہ شدہ ہست و ہر کسے از این ہا

ناجائز و بیکار داند یقین میدانم که از زمره وهابیه شیاطینیه ست که طنطنه خود را چون مگسان
باواز طنین نموده از جهالت دست بر سر و رو زنند و در آخر وقت ندا یالیتنی کنت ترابا
زنند بجز خسارت و ضلالت نصیب شان دیگر نخواهد بود

صحیح احقر العباد فقیر عبد العزیز مجددی مجهد کراچی بندر عفی عنه

این است تحریر بمبئی

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال شخصے میگوید که قرآن بر قبر میت بعد از دفن خواندن درست نیست و ختمه کردن
برائے میت یعنی نان یا برنج پخته خورانیدن و ثواب آن بروح میت بخشیدن درست نیست
و بعد از نماز جنازه قبل از دفن دعا کردن برائے مغفرت میت چنانکه متعارف است درست
نیست و در نماز جمعه بوقت خطبه خواندن عصا در دست گرفتن کار مجوس است آیا اینهمه نزد اہل حق
از سنت و جماعت باطل است یا نه و اگر باطل است پس ابطال هر یکے ازین اقوال اربعه بدلائل
صحیحه مفصل بیان فرمایند جزاکم الله فی الدارین خیرا

جواب الحمد لله و کفی والصلوٰة والسلام علی من اصطفی اما بعد این اقوال
اربعه مسئوله نزد اہل حق از اہل سنت و جماعت مردود و باطل و در معتقدات باطله فرقه
مردوده وهابیه نجدیه که ضلال و اضلال شان معلوم هر عالم و جاہل است داخل علماء هر دیار
و امصار از عرب و عجم خصوص حرم محترم در رد و ابطال امثال این اقوال اعتزال کتب
و رسائل و فتاوی و مسائل ما بین صغیر و کبیر و قلیل و کثیر تحریر نموده و در جمع اقوال علماء اعلام
و روایات فقهای کرام و تحقیق و تفتیش مقام و رفع و دفع خدشات لیام و تنقید و تصحیح
کلام و توضیح و تنقیح مرام و نقض و ابرام و افحام و افهام جد و جهد تمام و سعی و کوشش تام

بکار برده دقیقه از دقائق فروگذاشت نه فرموده اند تا حاجت تحریر و تقریر جدید افتد مگر حضـ
شیاطین نجدیه با اینهمه بدو کد و جد و جهد و اذلال و توهین بیحد که در شهر و دیار ذلیل و خوار
و مردود و بی اعتبار اند به جهت کمال بی شرمی و وقاحت که جبلت و خمیر طینت ایشان است
از افعال و اقوال شنیعه خود باز نه آمده باز همان اقوال مردوده مطروده را به تلبیس ابلیسی
هر بار به لباسی دیگر آراسته جلوه میدهند و همان خرقهای حیض مطروحه نزد اهل بعد شست و شو
قبای نو طیار ساخته بار بار بر تخته بازار می نهند و باعث اغوا و اضلال ساده لوحان خواص و عوام
میشوند و در دین قویم و شرع مستقیم رخنهائی گوناگون می اندازند بنائً علیه برای تسلی و تشفی
سائل و اخماد نار فتنه و فساد قائل جاهل به سبب عجلت وقت و فقدان فرصت و عدم وجدان
کتب محتاج الیها الا بدقت چند اقوال و روایات معتبره از کتب مشتهره اهل سنت و جماعت
که در احقاق حق و ابطال باطل عموماً و خصوصاً کافی و وافی باشد نقل نموده میشود مستعینا
بالله العظیم و مستعیذاً من شر الشیطن الرجیم در هدایه که اشهر شروح و متون کتب
فقهیه درسیه حنفیه است مذکور است الانسان له ان یجعل ثواب عمله لغیره صلوة او صدقة
او غیرها عند اهل السنة والجماعة انتهی و در در مختار که با وجود کمال اشتهار نزد علماء
عرب و عجم خصوصاً حرم محترم مقبول و مختار است مسطور است الاصل ان کل من اتی
بعبادة ما له جعل ثوابها لغیره وان نواها عند الفعل لنفسه لظاهر الادلة
واما قوله تعالی وان لیس للانسان الا ما سعی ای الا اذا وهبه له کما حققه الکمال
انتهی در رد المحتار حاشیه در المختار که شامی مشهور و معروف است به صفت قبول و اعتبار
موصوف است مسطور است قوله بعبادة ما ای سواء کانت صلوة او صوماً او صدقة
او قراءة او ذکراً او طوافاً او حجاً او عمرة او غیر ذلک من زیارة قبور الانبیاء علیهم

لوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين للموتى وجميع انواع البر
كما في الهنديه ط انتهى ودر شامى مذكور است از كمال يعنى محقق بن همام منقول است ان الاية
وان كانت ظاهرة فيما قاله المعتزلة لكن يحتمل انها منسوخة او مقيدة وقد ثبت
ما يوجب المصير الى ذالك وهو ما صح عنه صلى الله عليه وسلم انه ضحى بكبشين
املحين احدهما عنه والاخر عن امته فقد روي هذا عن عدة من الصحابة
وانتشر مخرجوه فلا يبعد ان يكون مشهورا يجوز تقييد الكتاب به بما لم
يجعله صاحبه لغيره وروى الدار القطني ان رجلا سأله عليه الصلوة والسلام
فقال كان لي ابوان ابرهما حال حياتهما فكيف لي ببرهما بعد موتهما فقال
صلى الله عليه وسلم ان من البر بعد الموت ان تصلي لهما مع صلوتك وان
تصوم لهما مع صومك وروي ايضا عن علي عنه صلى الله عليه وسلم قال من
مر على المقابر وقرء قل هو الله احد عشرة مرة ثم وهب اجرها للاموات اعطى
من الاجر بعدد الاموات وعن انس قال رسول الله انا نتصدق عن موتانا
ونحج عنهم وندعو لهم فهل يصل ذالك لهم قال نعم انه ليصل اليهم وانهم
ليفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدى اليه رواه ابو حفص العكبري
وعنه انه صلى الله عليه وسلم قال اقرؤا على موتاكم يس رواه ابو داؤد فهذا
كله ونحوه مما تركنا خوفا للاطالة يبلغ القدر المشترك بينه وهو النفع بعمل
الغير مبلغ التواتر وكذا ما في الكتاب العزيز من الامر بالدعاء للوالدين
ومن الاخبار باستغفار الملئكة للمومنين قطعي في حصول النفع فيخالف ظاهر
الاية التي استدلوا بها فقطعنا بانتفاء ارادة ظاهرها فقيدناها بما لم

يهبه العامل انتهى وهمچنين ست در طحطاوى منقول ست از چلپى و در چلپى از زيلعى ونيز در طحطاوى ست ويروى عن ابيهريرة رضى الله تعالى عنه قال يموت الرجل ويدع ولدا فترفع له درجة فيقول ماهذا يارب فيقول الله سبحنه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وما امر الله به من الدعاء للمومنين والمؤمنات والاستغفار لهم وماذكره فى الكتاب العزيز من استغفار الانبياء والملئكة لهم وكل ذالك عمل الغير انتهى وعلامه مخدوم محمد هاشم تتوى در بياض خود كه در بلاد وسائل نيز اشتهار واعتبار دارد ميطراز د فى الاذكار النووى اجمع العلماء على ان الدعاء للاموات ينفعهم ويصل اليهم ثوابه ۱۲ شمنى قد نقل غير واحد الاجماع على ان الدعاء ينفع الميت ودليله من القران قوله تعالى والذين جاؤ من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ۱۲ شرح الصدور من خصائص هذه الامة انهم يدخلون قبورهم بذنوبهم ويخرجون منها بلاذنوب تمحص عنهم باستغفار المومنين لهم ۱۲ مواهب من صام او صلى او تصدق وجعل ثوابه لغيره من الاموات والاحياء جاز ويصل ثوابها اليهم عند اهل السنة والجماعة كذا فى البدائع الخ بحر انتهى ما فى البياض وعلامه عينى در شرح كنز الدقائق كه به عينى مشهور ست ومنظور عيون اعيان علماء نزديك وودور ست ن نگارد وهذا مبنى على ان للانسان ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او قرائة قران او ذكرا الى غير ذالك من جميع انواع البر وكل ذالك يصل الى الميت وينفعه عند اهل السنة والجماعة الخ در تفسير روح البيان مطبوع مصر كه مطبوع طباع علماء عالم ست مفسر و مبين ست وفى فتح الرحمان

درگذشتند چرا که اگر خلاف مطلق و یا مختلف فیه می بود چشم انمی پوشیدند و ضرور در ذکر آن می کوشیدند اگر صاحب متون نسیاً نامی گذاشتند نفر در شراح آن محل را بیان همچنین نمونه در بیان آن می پرداختند عالمان این کار شنیع را مطلع و متنبه می ساختند اما چون تردد ایشان جائز و روا بود بر حالت اصلیه که آن صورت جواز است

تلف الائمة فيما يفعل من القرب كالصلوة والصيام وقراءة القرآن
ويهدي ثوابه للميت فقال ابو حنيفة واحمد يصل ذالك اليه وقال مالك
والشافعي يجوز ذالك في الصدقة والعبادة المالية وفي الحج وعند المعتزلة
ليس للانسان ان جعل ثواب عمله مطلقا لغيره وروي ان رجلا سال النبي صلى الله
عليه وسلم فقال كان لي ابوان ابرهما في حياتهما فكيف ابرهما بعد موتهما فقال
ان من البر بعد الموت ان تصلى لهما مع صلوتك وتصوم لهما مع صومك
رواه الدارقطني عن علي رضى الله عنه وهذا الحديث حجة لابي حنيفة في
تجويزه جعل العبادة البدنية ايضا لغيره وكان الشيخ الفقيه القاضي الامام
مفتي الانام عز الدين ابن عبد السلام يفتي لا يصل الى الميت ثواب ما يقرء
له ويحتج بقوله وان ليس للانسان الا ما سعى فلما توفى رآه بعض اصحابه
ممن يجالسه وسأله عن ذالك وقال له انك كنت تقول لا يصل الى الميت
ثواب ما يقرء ويهدى اليه فكيف الامر فقال له كنت اقول ذالك في دار الدنيا
والآن قد رجعت عنه لما رايت من كرم الله في ذالك وانه يصل اليه ذالك
انتهى مختصرا ودر تفسير معالم التنزيل مشهور ببغوى در تحت آيه وان ليس للانسان
الا ما سعى نفسر ومقررست قال ابن عباس هذا منسوخ الحكم في هذه الشريعة
بقوله الحقنا بهم ذرياتهم فادخل الابناء الجنة بصلاح الاباء وقال عكرمة
كان ذالك لقوم ابراهيم وموسى فاما هذه الامة فلهم ما سعوا وما سعى لهم
غيرهم لما روي ان امراة رفعت صبيا لها فقالت يا رسول الله الهذا حج قال نعم
ولك اجره وقال رجل للنبي صلى الله عليه وسلم ان امي افتلتت نفسها

فهل لها اجر ان تصدقت عنها قال نعم انتهى عالم لاثانى علامهٔ تفتازانى در شرح
عقائد نسفیه که اشهر واعرف کتب درسیه کلامیه است میفرماید وفي دعاء الاحياء
للاموات وصدقتهم اى صدقة الاحياء عنهم اي عن الاموات نفع لهم
اي للاموات خلافا للمعتزلة لنا ما ورد في الاحاديث الصحاح من الدعاء
للاموات خصوصًا في صلوة الجنازة وقد توارثه السلف فلو لم يكن
للاموات نفع فيه لما كان له معنًى وقال عليه السلام الدعاء يرد البلاء
والصدقة تطفي غضب الرّب والاحاديث والآثار في هذا الباب اكثر
من ان تحصى انتهى مختصرا وصاحب قصيدهٔ لامیه که مشهور بامالی است می نگارد
وللدعوات تاثير بليغ وقد ينفيه اصحاب الضلال وتحت این شعر شارح
مینویسد اى في دعوات الاحياء للاموات وصدقاتهم عنهم تاثير ونفع
للاموات خلافا للمعتزلة وهم المرادة باصحاب الضلال في البيت الخ ودر رد
رسالة التوحيد که از مؤلفات رئیس وهابیه عبد الوهاب نجدی است جمیع علماء مکه معظمه
وقضات ومفاتی آن بلدهٔ مکرمه ودیگر علماء اطراف واکناف که برای حج وزیارت در ایام
خروج نجدی تشریف آورده بودند ودر حرم محترم جمع بودند باتفاق واجماع تحریر نموده اند
واما الصدقة لغير الله فالكلام فيه سهو وجهل وتحقيقه الم تسمع مذهب
اهل السنة ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره الم تسمع ان سعد
ابن عبادة رضي الله عنه قال قلت يا رسول الله صلى الله عليه وسلم ان امي
ماتت فاي الصدقة افضل قال الماء فحفر بئرًا وقال هذه لام سعد
انتهى مختصرا ومسئلة الموت که کتابیست معتبر در رد وهابیه از تفسیر خازن

منع والا تخالف روایات جواز صریحه کتب معتبره را افتاده است اگر طوعا وکرها تسلیم کنیم توفیق وتطبیق کلام بدین طور است قوله بعد از سلام هیچ دعا نخواهد [illegible]
امام نیست منافقه صلوتیه که قائم برمقام مصلی باشد وروی خود [illegible] بران صورت که ذائقه صلوتیه بعد سلامین متصل سلام هیچ دعا نخواهد [illegible]

دران ست وفی الحدیث دلیل علی ان الصدقة عن المیت ینفع المیت ویصله
ثوابها وهو اجماع العلماء انتهی مختصرا وهم دران ست تاسعها ان المیت ینتفع
بالصدقة عنه وبالعتق بنص السنه والاجماع وهو من عمل غیره انتهی وقاضی
ثناء الله پانی پتی که در زمانهٔ خود به بیهقی وقت ملقب بودند در تذکرة الموتی که تمام از کلام علامه
جلال الدین سیوطی که جلالت علم وفضل ایشان در تمام عالم علم ست ماخوذ ست میفرمایند
طبرانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم وقتیکه تصدق کند یکی
از شما صدقهٔ نفل باید که کند آن صدقه را از پدر و مادر خود پس باشد ثواب آن صدقه پدر و مادر شرا
و کم نشود از اجر او چیزی و همچنین دیلمی از معاویه بن حیده روایت کرده و طبرانی از اوسط
از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که نباشد اهل خانه که کسی از آنها مرده
پس تصدق کنند از طرف او بعد موت او مگر آنکه هدیه کند برای او جبرئیل طبقی پر از نور و ایستد
بر کناره قبر او و بگوید ای صاحب قبر عمیق این هدیه فرستاده است اهل تو پس قبول کن پس آن
هدیه بروی داخل شود پس خوش شود بدان و غمگین شوند همسایگان او که هدیه بسوی
شان نه فرستاده شده انتهی و در بحیرمیه که از کتب مشهوره معتبره شافعیه ست از حافظ
جلال الدین سیوطی منقول ست ان جمهور السلف والایمة الثلاثه علی وصول
ثواب القرائة للمیت انتهی ازین عبارات منقوله از کتب مشهوره مقبوله معلوم
گردیده که دعا و استغفار و قرأت قرآن و تصدق بانواع صدقات برای اموات و اهدای
ثواب آن بارواح ایشان بلکه اهدای ثواب جمیع عبادات مالیه و بدنیه وغیره مثل صوم
وصلوة وحج و زکوة بنصوص قطعیه احادیث و آیات و اجماع ثقات سلف علی وجه العموم نزد
اهل سنت وجماعت جائز و ثابت بلکه افضل و مستحب ست و انکار آن مذهب

اہل اعتزال خسران مآل و وہابیہ نجدیہ مایۂ ضلال و اضلال چہ اکثر فروع و اصول
با ایشان اتحاد کمال دارد بلکہ شعبے از شعب اعتزال اند اما جواز و استحباب ہر یکے ازین
امور مذکورہ علی وجہ الخصوص پس آن ہم در عامہ کتب معتبرہ مشہورہ اہل سنت و جماعت
موجود و مشروح ست و قول مخالف مجروح و مقدوح و آثار و احادیث صحیحہ دران وارد
و عمل اہل اعصار و امصار بر حقیت آن شاہد در در مختار میفرماید ویستحب حثیہ
من قبل راسہ ثلاثا وجلوس ساعۃ بعد دفنہ لدعاء وقراءۃ بقدر ما ینحر
الجزور ویفرق لحمہ انتہی و در شامی در تحت قولہ جلوس ساعۃ می نگارد لما فی سنن
ابی داود کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم اذا فرغ من دفن المیت وقف علی قبرہ
وقال استغفروا لاخیکم واسالوا اللہ لہ التثبیت فانہ الآن یسئل وکان
ابن عمر یستحب ان یقرء علی القبر بعد الدفن اول سورۃ البقرۃ وخاتمتہا
انتہی و نیز در ہمین شامی و در مختار بعد چند ورق می نویسد لا یکرہ الدفن لیلا ولا
اجلاس القارئین عند القبر وہو المختار۔ عبارۃ نور الایضاح و شرحہ
ولا یکرہ الجلوس للقراءۃ علی القبر فی المختار لتادیۃ القراءۃ علی الوجہ المطلوب
بالسکینۃ والتدبر والاتعاظ در فتح القدیر امام ابن ہمام کہ از محققان ائمہ حنفیہ است
می نگارد واختلف فی اجلاس القارئین لیقرؤا عند القبر والمختار عدم
الکراہۃ انتہی و در بیاض مخدوم ہاشم ٹتوی از غیاثیہ و بحر الرائق و جامع الفتاوی
و رسالۂ قول بالاحسان منقول ست من مات فاجلس وارثہ رجلا یقرء القران علی
قبرہ کرہہ بعضہم والمختار انہ لیس بمکروہ لان فاعل ہذا طالب افضل
الشفعاء للمیت لقولہ صلی اللہ علیہ وسلم ما من شفیع افضل منزلۃ عند اللہ

تعالی یوم القیمة من القرآن لا نبی ولا ملك ولا غیره فیطلق فی ذالك =
انتهی غیاثیه لا باس بقرائة القرآن عند القبور وربما یکون افضل من غیره
ویجوز ان یخفف الله تعالی من القبور شیئا من عذاب القبر ویقطعه عنه دعاء
القاری وتلاوته فیه ورد آثار ۱۲ بدایع انتهی بحر الرائق ولو اجلس علی قبر
اخیه من یقرء علیه القرآن لا یکره عند محمد وبه اخذ المشائخ لانه ینفع
المیت وقد شهدت به الآثار وعلیه العمل فی الامصار والاعصار وانه حجة
علی الاغیار لقوله علیه الصلوة والسلام ما راه المومنون حسنا فهو عند الله
حسن انتهی جامع الفتاوی نقل النووی عن العلماء استحباب قرائة القرآن
عند القبر واطلاق ان الدعاء ینفع المیت الخ رسالہ قول بالاحسان انتهی
مافی البیاض ودر اقناع که از کتب معتبره شافعیه است مسطور است ویقرء عندهم
ما تیسر من القرآن فان الرحمة تنزل فی محل القرائة والمیت کالحاضر ترجی
له الرحمة ویدعوا عقب القرائة لان الدعاء ینفع المیت وهو عقب القرائة
اقرب الی الاجابة انتهی ودر انوار شافعیه مذکور است ویستحب ان یقعد بعد
الفراغ من الدفن ساعة ویقرء ویستغفر له ولو ختم القرآن فحسن انتهی ودر تذکرة
الموتی ذکر کرده که حافظ شمس الدین عبد الواحد گفته از قدیم در شهر مسلمانان جمع میشوند
وبرای اموات قرآن میخوانند پس اجماع شده وخلال از شعبی روایت کرده که بودند انصار
وقتیکه کسے میمرد ازینها بسوے قبر وے میرفتند وبرای او قرآن میخواندند انتهی ودر زاد الآخرت
مطبوعه کلکته که مسائل جنازه را بالاستیعاب ذکر کرده از بحر ذخار ودر مختار وشرح برزخ
وشرح مجمع البحرین وعالمگیری وشرح الصدور آورده مستحب است که مردم بعد فراغ از دفن

ساعتی نزدیک قبرش بنشینند وقران مجید وسورها وکلمه ودرود بخوانند وبرای میت اسـ
ودعا نمایند واگر بعد از دفن نزدیک قبر ختم قران کنند بهتر باشد انتهی بتصریح این نقول صحیحه
صریحه مصرح گردید که باتفاق حنفیه وشافعیه خواندن قرآن بر قبر میت بعد از دفن افضل ومستحب است
وقول مخالف مردود وانکار احری واوجب وجواز واستحباب رسانیدن ثواب خورانیدن نان
یا برنج پخته بارواح اموات هرچند در ضمن روایات سابقه که در وجه عموم نقل نموده شد بالطریق
معلوم گردیده که این از قبیل ایصال ثواب صدقات است وایصال ثواب انواع صدقات
بارواح اموات نان یا برنج پخته یا خام از قسم طعام یا غیر طعام نزد جمهور اهل سنت وجماعت
جائز ومستحب است چنانچه بوضوح پیوست مگر چند روایات دیگر نیز از کتب معتبره برای تشفی خاطر
وایضاح مطلب مخصوص باینباب نقل نموده میشود ودر بیاض علامه مخدوم محمد هاشم تتوی
از درهم الکیس واز بحر الرائق واز قاضیخان منقول است وان اتخذ ولی المیت طعاما
للفقراء کان حسنا اذا کانت الورثة بالغین وان کان فیهم صغیر لم یتخذ
ذالک من الترکة انتهی ونیز دران بیاض از مرقات شرح مشکوة که از ملا علی قاریست از فصل
ثالث معجزات مذکور است وعن عاصم بن کلیب عن ابیه عن رجل من الانصار قال
خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی جنازة فرایت رسول الله صلی الله علیه وسلم
وهو علی القبر یوصی الحافر یقول اوسع من قبل رجلیه اوسع من قبل رأسه فلما
رجع استقبله داعی امرأته ای زوجة المتوفی فاجاب ونحن معه وجیئ
بالطعام فوضع یده ثم وضع القوم ایدیهم فاکلوا هذا الحدیث بظاهره یرد
علی ما قرره اصحاب مذهبنا من انه یکره اتخاذ الطعام فی الیوم الاول والثالث
او بعد الاسبوع فینبغی ان یقدر کلامهم بنوع خاص من الاجتماع یوجب

استحیاء اهل بیت المیت فیطعموہم کرہا او یکون بعض الورثة صغیرًا
او غائبًا او لم یعرف رضاہ او لم یکن الطعام من عند احد معین من مال
المیت قبل قسمتہ و نحو ذلک وعلیہ یحمل قول قاضیخان یکرہ اتخاذ الضیافۃ
فی ایام المصیبۃ وان اتخذ طعاما للفقراء کان حسنا انتہی مختصرا و ہمدران
بیاض از شرح قصیدہ امالی آوردہ مسئلہ ارواح مسلمانان سی سال بعد از وفات بر عزیزان
خود می آیند دہ سال ہر صباح و ہر پگاہ و دہ سال در شبہائے جمعہ می آیند و دہ سال دیگر
در شبہائے عیدین می آیند بعد ازان نمی آیند اگر آنجا کس بآب و نان و فاتحہ یاد دارد خوشنود
گردند انتہی مولانا شاہ عبد العزیز صاحب در تحفۂ اثنا عشریہ کہ مشہور ست فرمودہ و نیز
ازاین ہست کہ حضرت امیر و ذریۂ طاہرہ او را تمام امت بر مثال پیران و مرشدان می پرستند
وامور تکوینیہ وابستہ بایشان میدانند و فاتحہ و درود و صدقات و نذر و منت بنام ایشان
رائج و معمول گردید چنانچہ باجمیع اولیاء اللہ ہمین معاملہ است انتہی مولانا مولوی رفیع الدین
صاحب برادر حقیقی مولانا شاہ عبد العزیز صاحب قدس سرہ استفتائے درینباب تحریر
نمودہ اند بعینہ نقل نمودہ میشود سوال تخصیص ماکولات در فاتحہ بزرگان مثل کھچڑی
در فاتحہ امام حسین رضی اللہ عنہ و توشہ در فاتحہ شیخ عبد الحق وغیر ذلک و ہمچنان تخصیص
خورندگان چہ حکم دارد جواب فاتحہ و طعام بے شبہ از مستحسنات ہست و تخصیص کہ بفعل
مخصص ہست باختیار او ہست باعث منع نمیتواند شد این تخصیصات از قسم عرف و عادات اند
کہ بمصالح خاصہ و بمناسبتے خفیہ ابتداء بظہور آمدہ رفتہ رفتہ شیوع یافتہ در حق کھچڑی
صاحب در مختار و صاحب قنیہ و دیگر فقہا تصریح نمودہ اند و تخصیص آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
ذبح جانور و تقسیم گوشت آنرا بصدائق خدیجہ رضی اللہ عنہا بطریق صحیح ثابت شدہ است

والله اعلم بالصواب۔ انتهى در تذکرة الموتىٰ مذکورست و ابن ابی شیبه از سعید بن سعد
روایت کرده که اگر از طرف میت باشد صدقه کرده شود هر آئینه رسد او را انتهى در درّ الحسان
تالیف علامه جلال الدین سیوطی مذکورست وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنه
اذا کان یوم العشر ویوم الجمعة الاولى من شهر رجب ولیلة النصف
من شعبان ولیلة الجمعة یخرجون الاموات من قبورهم ویقفون
علی ابواب بیوتهم ویقولون ترحموا علینا في هذه اللیلة بصدقة
ولو بلقمة من خبز فانا محتاجون الیها فان لم یجد واشیئا یرجعون
بالحسرة انتهى در زاد الآخرت در فصل شانزدهم از فتاوے ابراهیم شاهی وخزانة الروایات
وغیره نقل کرده ست آنست که اولیائے میت در روز رحلت قبل از دفن وهم بعد آن
پیش از گذشتن شب نخستین بقدر تیسر برائے میت تصدق کنند واز نقد وجنس
وطعام به فقیران ومسکینان دهند زیرا که رسول علیه الصلوة والسلام فرمود نمی آید بر میت
شبے سخت وگران تر از شب اول پس بدادن صدقه بر مردگان خود رحم کنید ونیز
آنحضرت صلے الله علیه وسلم گفت شب نخستین بعد دفن بر مرده دشوارست از شبهای
دیگر پس برائے او صدقه دهید اگرچه بخرمائے خام بود انتهى بتوضیح وتنقیح این نقول
فحول وشهادت شهود عدول جواز واستحباب ختمه مندرجه سوال مسئول بوجه معقول
مقبول ارباب عقول بنوعی ثابت ومثبوت گردید که قایل جاهل را مجال قیل وقال
ومحل بحث واشکال باقی نماند حالا بعضے جزئیات فقهیه جواز دعاء بعد صلوة جنازه
که سر دست بدست رسید باید شنید وبعد ملاحظهٔ کلیات ماضیه وجزئیات آیته مع دیگر
تائیدات کافیه وتحقیقات شافیه ببطلان قول منکر باید رسید در زاد الآخرت

الذکر که در مسائل متعلقه جنازه کتابیست مرغوب از بحر و نهر الفائق وغیره مکتوبست
بعد سلام بخوانند اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده واغفر لنا وله اگر گفته شود
که بعض فقها بکراهت این دعا و بعض بلفظ لا یقوم بالدعاء و بعضے بلا بأس به
که عبارت از ترک اولیست تصریح کرده اند و از قواعد مقرره ایشان است که وقت تعارض
جواز بکراهت عمل بر کراهت باید کرد چه ترک فعل جائز از وقوع در کراهت بهتر است پس چه طور
ببطلان قول منکر باید رسید جوابش بچند وجوه ممکن است اول اینکه کراهت و عدم قیام
در قول ایشان معلل باشتباه زیادت در صلوة جنازه است و معلوم است که اشتباه زیادت
وقتی است که مردمان بر هیئت اولی صلوة جنازه بجائی خود استاده دعا کنند و متعارف
این است که از جائے که نماز جنازه میخوانند متفرق و مختلف شده دعا می کنند پس علت
کراهت و منع از دعا که اشتباه است مرتفع گردید و از مقررات فقهاست که احکام فقهیه
معلله مشروطه بارتفاع علل و شروط مرتفع میشوند در در مختار است لان مفاهیم
الکتب حجة بخلاف اکثر مفاهیم النصوص کذا فی النهر انتهی پس دعا بر وجه
متعارف از منع و کراهت خارج شد و اگر باوجود اختلاف هیئت نیز علت کراهت
که اشتباه است باقی ماند لازم آید که قرائت فاتحه بقره و خاتمه آن بعد فراغ از نماز جنازه
که بطریق صحیح ثابت است نیز مکروه باشد و این باطل است پس ملزوم هم باطل باشد
در مفتاح الصلوة مینویسد چون از نماز فارغ شوند مستحب است که امام یا صالح دیگر فاتحه
بقره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول طرف پائین بخواند که در حدیث
وارد است و در بعضے احادیث بعد از دفن واقع شده هر دو وقت که میسر شود مجوز است
انتهی و در شرعة الاسلام مطبوع مصر از مؤلفاف سید علی زاده مذکور است ✣

حق . و نزد بعضے سبحان ربک رب العزت عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین لیق جز نق . و در روایتی است که رسول علیه السلام بر مرده نماز گذارد پس
بگفت اللهم ان فلان بن فلان فی ذمتک وحبل جوارک فقه من فتنة القبر وعذاب النار وانت اهل الوفاء والحق اللهم اغفر له وارحمه انک انت الغفور الرحیم و در روایتے کذا فی الخز

یستحب قراءة فاتحة الکتب عند راس المیت وقراءة فاتحه البـ[قرة]
ای من قوله تعالی الم ذالك الکتب الی قوله هم المفلحون عند رجلیه
و وجه ملازمت اشتراک علت کراهت ہست چہ اشتباہ زیادت در ہر دو موجود ست "
ولا باس ہمیشہ برای ترک اولی نیست بلکہ گاہی برای نفی کراہت وگاہی برای ندب
وگاہی برای وجوب می آید در شامی ہست فکلمة لا بأس وان کان الغالب استعمالها
فیما ترکه اولی لکنها قد تستعمل فی المندوب کما صرح به فی البحر انتهی
و در بیاض مخدوم ہاشم تتوی از جامع الرموز و خزانۃ الروایت مرقوم ست ثبت من
الروایات ان لفظ لا بأس لیس علی الاطلاق ان یحمل علی ان الترك
اولی بل اکثری لانه قد یستعمل فیما یکون الفعل اولی بل واجبا کما فی
صوم النهاية وفی التاتارخانية وفتاوی الصوفیه المراد من قوله لا بأس
نفی الکراهة والاساءة علی ما فی الاصول انتهی پس ممکن ست کہ لا باس درینجا
بقرینہ وقوع در مقابلہ کراہت برای نفی کراہت باشد بلکہ اگر بنظر دلائل کلیہ سابقہ کہ بلا
تعیین وتخصیص وقتے از اوقات بر جواز و استحباب دعاء و استغفار برای اموات دال اند
بر ندب و استحباب محمول دارند بعید نباشد و بر تقدیر تسلیم اطلاق لا باس در ترک اولی
مصداقش صورت کراہت ہست وآن بطریق متعارف مرفوع ہست پس لا باس بطریق
اولی مرفوع باشد وارتفاع لا باس کہ عبارت از ترک اولی ہست مستلزم جواز واولویت
فعل ست علاوہ اینکہ لا بأس اگرچہ بحال خود ہم ماند تاہم ثبوت جوازے ہست اگرچہ بصورت
ترک اولی باشد پس مفید قایل عدم جواز بوجہی نیست وانکار از چیزے کہ وجہی از وجوہ
جواز داشتہ باشد وتعامل وتعارف بران واقع شدہ جائز نیست در بیاض مخدومی

این دعا را بخوانند اللهم انت ربها وانت خلقتها وانت رزقتها وانت هدیتها الی الاسلام وانت قبضت روحها وانت اعلم بسرها وعلانیتها جئنا شفعاء اغفر لها وارحمها انک
انت الغفور الرحیم. فقد تم کلامه لیس بعد الهدی الا الضلال والله سبحانه وتعالی یهدی سبیل الرشد والصواب والیه المرجع والمآب ۱۲ المجیب احقر العباد [illegible] فی الحقیقت [illegible] العلماء

البحر الرائق مذکورست ثم العلماء انما ینکرون ما اجمع علی تحریمه و در شرح
طریقه محمدیه عمدة العلماء العاملین و عمدة الفضلاء الکاملین بانواع فضل و کمال مکتسی مولانا
شیخ عبد الغنی نابلسی میفرماید ان المسئلة الواقعة متی امکن تخریجها علی قول
من الاقوال فی مذهبنا او مذهب غیرنا فلیست بمنکر یجب انکاره والنهی
عنه وانما المنکر ما وقع الاجماع علی حرمته والنهی عنه خصوصا انتهی
مختصرا ثانی اینکه کراهت درینجا محمول بر تنزیهی است چه تحریمی را ضرورست از نهی خاص
ظنی الثبوت قال فی الدر المختار و کره هذه تعم تنزیهیة التی مرجعها خلاف
الاولی فالفارق الدلیل فان نهیا ظنی الثبوت ولا صارف فتحریمیة والا
فتنزیهیة انتهی و فی حاشیة رد المحتار فان کان نهیا ظنیا یحکم بکراهة التحریم
الا لصارف النهی عن التحریم الی الندب فان لم یکن الدلیل نهیا ظنیا
بل کان مفیدا للترک الغیر الجازم فهی تنزیهیة و نهی از زیادت در صلوة
جنازه مطلقا ظنی باشد یا غیر ظنی از شارع ثابت نیست بلکه مطلق زیادت دران ثابت است
چه خواندن صورت فاتحه در صلوة جنازه بقصد ثنا نزد حنفیه جائز و دعا بعد از تکبیر رابع هم
نزد بعض فقها جائز بلکه مستحسن و مختارست و در ثنا و دیگر ادعیه توقیت و تعیین اصلا نیست
یعنی زیادتی و کمی دران جائزست اگرچه ماثور اولی باشد فی ذخیرة العقبی فان المتبادر
من الثناء ذلک وان قالوا المریعین ههنا نوع من الثناء بخلاف سائر
الصلوة فانه یقول فیه سبحانک اللهم الی آخره و فی فتح القدیر لا یقرء الفاتحة
الا ان یقرءها بنیة الثناء ولا توقیت فی الدعاء سوی انه بامور الآخرة
وان دعا بالماثور فما احسنه وابلغه انتهی مختصرا و فیه ایضا ثم یکبر الرابعة

ويسلم من غير ذكر بعدها في ظاهر الرواية واستحسن بعض المشايخ
ربنا اتنا في الدنيا حسنة الى اخره وربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ
هديتنا الى اخره انتهى وفي محيط شمس الائمة السرخسي وفي ظاهر المذهب ليس
بعد التكبير الرابعة دعاء سوى السلام وقد اختار بعض مشائخنا رحمهم الله
ما يختم به سائر الصلوة اللهم ربنا اتنا الى اخره انتهى وفي مفتاح الصلوة بعد از
چهارم ربنا آتنا الى آخره گويد كه مستحب است انتهى وچون اصل شبهه به كه زيادت در صلوة
جنازه است مكروه نباشد فرع شبهه يعني دعاء مسئول عنه چه طور مكروه خواهد شد اگر خدشه
كرده شود كه زيادت في الجملة اگرچه ثابت است مگر دعا بعد صلوة جنازه از شارع ثابت نيست پس سنت
بعد نماز جنازه عدم قيام براے دعا باشد وترك سنت اگر حرام نباشد از كراهت خالي نيست
دفع كرده شود كه اين باوجوديكه انتقال است بطرف دليل ثانے وانتقال آتيم لطلان [illegible]
ثبت مدعا نيست چه مدعا اثبات كراهت تحريميست وترك سنت كراهت تنزيهيست
قال العلامة الشامي في حاشية الدر المختار قلت ويعرف ايضا بلا دليل نهي خاص
بان تضمن ترك واجب او ترك سنة فالاول تحريما والثاني تنزيها انتهى وايضا
عدم ثبوت قيام براے دعا مطلقا مسلم نيست چه قرائت سورة فاتحه بعد صلوة جنازه
على احد الاحتمالين از آنحضرت صلے الله عليه وسلم ثابت است وآن خود متضمن دعا وثنا است
در لمعات ترجمه مشكوة شيخ عبد الحق محدث دهلوي در ترجمه اين حديث عن ابن عباس
ان النبي صلے الله عليه وسلم قرأ على الجنازة بفاتحة الكتاب فرموده ظاهر آنست
كه در نماز جنازه باشد واحتمال دارد كه بر جنازه بعد از نماز يا پيش از آن بقصد تبرك خوانده
باشد چنانكه الآن متعارف است والله اعلم بالصواب انتهى مختصرا ازين صاف ظاهر است

وقد ورد في الحديث ما رآه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن انتهى وقد ذكر في العالمگيريه ويستحب بعد الدفن ان يجلسوا ساعة
عند القبر بعد الفراغ بقدر ما ينحر جزور ويقسم لحمها يتلون القرآن ويدعون للميت انتهى ولا يخفى ان هذا الدعاء واقع بعد الصلوة في الجملة فقط

فاتحه خواندن بعد صلوة جنازه بروجه متعارف ثابت وجائز است اگرچه یک احتمال
باشد چه عمل بر احد المحتملین درمیان فقهاء از حنفیه وشافعیه شایع وذایع است ودر بسیارے
از مسائل فقهیه هر یکی عمل بر احد المحتملین کرده کما لایخفی علی الفقیه الماهر فی الفروع
والاصول اگر بدل رسد که بعض محدثین بتضعیف این حدیث رفته گفته شود که از تضعیف
بعضے لازم نمی آید که نزد دیگران هم ضعیف باشد کما هو مفصول فی الاصول وبر تقدیر
تسلیم عمل بر حدیث ضعیف در فضائل اعمال باتفاق علماء جائز است ونیز برائے
جواز استدلال بقول شیخ هم کافیست یعنے خواندن فاتحه اگر بطور متعارف
نزد شیخ جائز نبودے احتمال ثانی جواز نداشت چون معلوم شد که این کراهت
کراهت تنزیهیست وکراهت تنزیهی در حکم لاباس است که خلاف اولی باشد چنانچه
از عبارت در مختار که سابقا نقل نموده شد ظاهر است وخلاف اولی مخالفت بجواز
ندارد پس معلوم شد که دعاء مذکور بلا خلاف جائز است واین که تقریر نیست که مشابهت
بمکروه هم مکروه باشد مگر بلا دلیل مسلم نیست واما بر تقدیر یکه مشابهت بمکروه مکروه نباشد
دعاء متعارف مطلقا مکروه نیست گو زیادت در صلوة جنازه مکروه باشد نگفته شود که
این بدعت است وهر بدعت بموجب حدیث کل بدعة ضلالة گمراهی است ومقتضایش
حرمت است پس این دعا اگر حرام نیست در مکروه بودنش کلام نیست چرا که این کلیه باتفاق
علماء محققین بر ظاهر خود نیست بلکه مخصوص به بدعت سیئه است وبدعت حسنه گاهے
واجب وگاهے مستحب ومندوب وغیر ذلک میباشد چنانچه در کتب دینیه بتفصیل مذکورست
ازین خارج است والا بسیارے از مستحسنات ائمه دین که در شروح ومتون مشهوره
فقهیه موجود ومبسوط است باطل میشود پس لازم نمی آید که هر بدعت حرام باشد یا مکروه

تحقیق بدعت بتفصیل تمام وبسط تام در شرح طریقه محمدیه ہست وچیزے ازان در رسـ
ـالہ نسیم ہست انجا اعنید من الندا کہ از مؤلفات این ناچیز ہست ہم مذکورست باید دید
وحاشیۂ تحقیق بابی جشید ثالث انیکہ عمل بر کراہت درصورت تعارض وتقیست کہ جواز را
ترجیح نباشد واینجا التعامل وتعارف مرجح جوازست پس عمل بر جواز باید کرد وقال فی الدر المختار
یعمل بمثل ما عملوا من اعتبار تغیر العرف واحوال الناس وما هو الارفق
وما ظهر علیه التعامل وما قوی وجهه انتهی وایضا فیه وعن الثانی اعتبار
العرف مطلقا حجة رجحه الکمال وفی موضع اخر منه والفتوی علی عادة
الناس واقره المصنف فی الدرر شرح الغرر انتهی وفی فتح القدیر لا یلزم للمفتی
ان یفتی بخلاف العرف وتعامل الناس وان کان خلاف ظاهر المذهب
والقیاس والاحکام تبنی علی العرف فیعتبر فی کل اقلیم وعصر عرف اهله انتهی
وفی المحیط اعتبار العرف واجب انتهی وفی التلویح استعمال العرف حجة یجب العمل به
انتهی وفی البحر ترك القیاس فیما للناس تعامل جائز انتهی باین روایات
معتبرات ثابت شد کہ قیاس وظاہر مذہب برائے تعارف وتعامل ترک کردہ شود واحکام
مبنی بر عرف عادت ہر زمان ومکان ہست واین حجتی ہست واجب العمل وظاہرست کہ کراہت
وعلیٰ از ظاهر المذهب نیست بلکہ بعد تصفح کتب فقہیہ مثل فتح القدیر ومحیط سرخسی
وجامع الرموز وبرجندی ودر مختار وشامی وطحطاوی وفتاوی سراجیہ وہندیہ وقاضیخان
وغیرہ از شروح ومتون وفتاوی معلوم شدہ کہ قول یک کسے یعنی ابی بکر بن حامد ہست
وچون بتعارف وتعامل قیاس وظاہر مذہب ترک کردہ شود قول یک کس کہ فی الجملہ بقیاس
مخالفت ہم دارد بدرجۂ اولی ترک کردہ شود بلکہ واجب ہست کہ فتوی بر جواز دادہ شود

بعد الصلوة وعللا فی الدرر بان الجهلة یعتقدونها سنة او واجبة وکل مباح یؤدی الیه فمکروه انتهی ولا شك ان تعلیل الدرر ... تعلیل
... وهو شبیه الروایة ... صلوة الجنازة وغایة الکراهة لا الکفر والحرمة کما زعم البعض انما الکراهة عند قیام الصفوف علی الاقتداء ...

رابع اینکہ عالمان پیشین و پیشوایان دین کہ بحلیہ تحقیق آراستہ و بنور فراست پیراستہ اند
عوام را از طاعات و عبادات مکروہہ اگرچہ تحریمیہ باشد منع نکردہ اند بلکہ از منع منع فرمودہ اند
و مانع را بہ سفہ و جہالت و حمق و بلادت منسوب کردہ اند فی الدر المختار ولا یمنع العامۃ
من التکبیر فی الاسواق فی الایام العشر وبہ ناخذ انتہی وفیہ ایضا بعد قولہ
ولا یتنفل بعدہا فی مصلاہا فانہ مکروہ عند العامۃ وہذا للخواص اما العوام
فلا یمنعون من تکبیر ولا تنفل اصلا لقلۃ رغبتہم فی الخیرات انتہی وفی الشامی
قال الفقیہ ابو جعفر والذی عندی انہ لا ینبغی ان یمنع العامۃ عنہ لقلۃ
رغبتہم فی الخیر وبہ ناخذ فافاد ان فعلہ اولی انتہی و شارح طریقہ محمدیہ بعد نقل
کراہت ذکر برفع صوت پس جنازہ و اختلاف در تنزیہہ و تحریم آن از کتب کثیرہ مشتہرہ
ذکر کردہ وکان سیدی علی الخواص یقول اذا علم من الماشین مع الجنازۃ انہم لا یترکون
اللغو فینبغی ان یامرہم بقول لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ فان ذلک افضل
من ترکہ ولا ینبغی لفقیہ ان ینکر ذلک الا بنص او اجماع فان مع المسلمین
الاذن العام من الشارع بقول لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ کل وقت
شاؤا یا للہ العجب من عمی قلب من ینکر مثل ہذا وربما غرم الفلوس عند الحکام
لابطالہ وہو یری الحشیش یباع ولا یکلف خاطرہ ان یقول للحشاش
حرام علیک وذکر الشعراوی ایضا رح ولا نمکن احدا من اخواننا ینکر
شیئا ابتدعہ المسلمون علی جہۃ القربۃ الی اللہ تعالی وراوہ حسنا کما مر
مرارا لقول الناس امام الجنازۃ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ او قراءۃ احد القراء
امامہا ونحو ذلک فمن حرم ذلک فہو قاصر عن فہم الشریعۃ لانہ ما کل

مالم يكن على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون من موما ولو فتح هذ
الباب لردت اقوال المجتهدين فى جميع ما استحسنوا من المحاسن ولا قايل
به وقد فتح رسول الله صلى الله عليه وسلم هذ الباب لعلماء امته بقوله من سن،
الخ وشيئ سكت عنه الشارع في اوايل الاسلام لا يمنع عنه في اواخر الزمان
وبالجملة لا يجترئ على امر الناس بترك لا اله الا الله خلف الجنازة الا
بحديث يمنع من ذلك انتهى مختصرًا ودر بياض علامه مخدوم هاشم بعد ذكر اينكه
صلوة رغايب و برائت از بدعات مذمومه منكره قبيحه است مذكور است هذا للخواص واما
العوام فلا يمنعون من تكبير ولا تنفل اصلا لقلة رغبتهم فى الخيرات كما فى
البحر وكذا عن صلوة الرغايب والبرائة الخ چون معلوم شد كه از طاعات واذكار
مذمومه مكروهه اگرچه بكراهت تحريم باشد عوام را منع نبايد كرد پس از ما نحن فيه كه جوازش
بوجوه كثيره ثابت گرديد بر قول واحد اعتماد كرده چه طور منع بايد كرد با وجوديكه مانع اين امر خير
كه در ظنش مكروه است بحسب سماع در چند مكروهات بلكه محرمات مثل افساد در دين و تفريق
جماعة [illegible] والقاء عداوت در قلوب مومنين و فتح باب سب و شتم باهم بجهته بغض و كين
خود را مع ديگران انداخت و مصداق مثل فر من المطر و وقف تحت الميزاب ساخت
خامس اينكه در عبادات مثل نماز و روزه اگر يك روايت عدم جواز باشد و ديگر روايت جواز
فتوى بر جواز است چنانچه در بياض مخدومى از شرح شرعة الاسلام منقول است اما در
عبادات چون در نماز و روزه و مانند آن علماء گفته اند اگر يك روايت عدم جواز باشد
ديگر روايت جواز باشد مفتى بايد كه بروايت جواز فتوى دهد انتهى چون حال ابطال هر يكے
از اقوال ثلاثه بوجه كلى و جزئى بقدر كفايت واضح و لائح گرديد وجه بطلان قول رابع نيز

وقال الشيخ الدهلوي دعا وطلب تثبيت غير تلقين ميت است كه بعد از دفن كنند انتهى فعلم من هذه العبارة ان الدعاء وطلب التثبيت للميت يجوز قبل الدفن والتلقين بعده ولا مانع لجواز الصدقة والختمة قبل الدفن وبعده بلا اختلاف فيهما كما في خلاصة الفقه [illegible] منه

نموده میشود باید شنید و ربقهٔ اطاعت از ربقهٔ حق نباید کشید در وقت خطبه خواندن عصا
در دست گرفتن سنت است و مسنونیت آن باحادیث صحیحه ثابت و سنت را فعل مجوس
گفتن مستلزم استخفاف سنت است و معلوم است که استخفاف سنت مستلزم کفر پس بر قایل
این قول خوف کفر و دخول در مجوسیت است والعیاذ بالله در شایست اسلامیه ~~بهرمبلا~~ شرح الحلیة
بانه في رواية ابي داؤد انه صلى الله عليه وسلم قال اي في الخطبة متوكئا على عصا
او قوس ونقل القهستاني عن عبد المحيط ان اخذ العصا سنة كالقيام انتهى
و در ابوداؤد است حدثنا سعيد بن منصور اخبرنا شهاب ابن خراش حدثنا
شعيب بن رزيق الطائفي قال جلست الى رجل له صحبة من رسول الله صلى الله
عليه وسلم سابع سبعة او تاسع تسعة فدخلنا عليه فقلنا يا رسول الله صلى الله
عليه وسلم زرناك فادع الله لنا بخير فامرنا او امر لنا بشيء من التمر والشان اذ ذاك
دون فاقمنا بها اياما شهدنا فيها الجمعة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فقام
متوكئا على عصا او قوس فحمد الله واثنى عليه كلمات خفيفات طيبات مباركات
الخ و در مفتاح الصلوة در تعداد سنتهاے خطبه مذکور ست یازدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن
در خلاصه میگوید مکروه ست لیکن در جامع قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر البحر الرائق
آنست که فرق در شمشیر وغیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود در اسباب آنست
کما رواه سعد القرظ كان النبي صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم اذا خطب في الحرب
خطب على قوس واذا خطب في الجمعة خطب على عصا رواه ابن ماجه والحاكم
في الصحيح المستدرك والبيهقي في السنن ونحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعي
ذكرهما الامام السيوطي في الشمائل انتهى و در شرح صراط المستقيم که از تصنیفات

شاه عبد الحق محدث دهلوی رحمة الله است مسطور است و در بعضے روایات فقهیه حنفیه آمده
بر قوس یا عصا مکروه است و صحیح آنست که مکروه نیست از جهت ورود سنت واز روضة العلماء نقل
کرده اند که در بلدیکه فتح وے بغلبه و محاربه است چنانکه مکه معظمه اعتماد بر سلاح کنند و آنجا که بصلح است
چنانکه مدینه مطهره بر عصا الهذا شافعیه در حرم شریف اعتماد بر سیف کنند که بر قول ایشان فتح بر
طریق عنوت است و نزد حنفیه بعصا که نزد ایشان بصلح است کما بین في موضعها انتهی مختصرا
و در بیاض مخدومی است واضح آنست که مکروه نیست از جهت ورود سنت بدان ۱۲ عبد الحق
عفی العبد انتهی از تصریح بعض فقها بکراهت این فعل مسنون در دل مکروهی در سد چه اختلاف
ایشان حدے و نهایتی ندارد کم قولیست که در مقابل آن قول دیگر نباشد مگر لازم نیست که هر قول
معتبر و واجب العمل باشد بلکه بسیاری از اقوال ایشان جائز العمل هم نیست چه جاے واجب العمل
کما لا یخفی علی الماهر المتصفح لاسفارهم پس ضرورست از دریافت صحت و رجحان و قوت
دلیل وغیره هر قولیکه صحیح و راجح و دلیلش قویست معمول و مقبول و مختار و ضد آن متروک و مردود
و بے اعتبار و معلوم شد که مسنونیت عصا گرفتن وقت خطبه صحیح و دلیلش قوی و محکم است پس
قول بکراهت آن متروک و مردود بے اعتبار بلکه در حکم عدم والله اعلم و علمه اتم و احکم
وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه وسلم

المجیب مجاب وله ثواب عظیم ومن شك في جوابه المذکور فقد ضل وغوى وله ذلة في الدنیا وعذاب في الآخرة

صحیح فقیر حسن پیش امام مسجد میاں اسماعیل حکیم

سوده العبد المفتقر الی مولاه عبید الله رزقه الله نور الایمان وحلاه وحلاه بحلاه

هذه الروایات صحیحة عبد الخالق

هذه الروایات صحیحة فقیر خیر محمد

هذه الروایات صحیحة فقیر نظام الدین

صحیح فقیر ملا فاروق

هذه الروایات صحیحة خاک از خاک راه دردمندان و مستمندان مسکین حقیر الله والد ابن محمد شاه عفی

قطع العصا [illegible] الفقهاء [illegible] والصدقة والختم بعد صلوة الجنازة قبل دفن المیت بل باستحبابها عند المشائخ [illegible] الصفوف حتی یکون [illegible] ولیا لاستحسان عند المشائخ رحمهم الله تعالی [illegible]

... الروايات الصحيحه من كتب +
... معتبرة المعتمد لا من انكر فقد ضل وغوى،
كتبه خادم الطلاب محمد يعقوب ولد اسمعيل
مظفر ابادي عفى الله عنه وعن والديه

هذه الروايات كله مليح وصحيح
ومنكرها قبيح مردود صحيح خط
فقير عبد العزيز محمدي سرهندي عفى عنه

ما اجاب المجيب فهو فيه مصيب
ولنا ولهم في الآخرة نصيب كتبه
خادم العلماء والسادات اضعف من
عباد الله المنان السيد سلطان ميان
ابن السيد عمر ميان الترمذي الحسيني
عفى عنهما امين يارب العالمين

الجواب مطابق للسوال والمجيب
مصيب فيما قال كتبه خادم السادات
مفتي سيد عبد الفتاح الحسيني
القادري المدعو سيد اشرف علي
گلشن ابادي عفي عنه وعن والديه

هذه الروايات صحيحة عند اهل السنة
والجماعة والانكار عنها انحراف عن طريقة
المسنونة وخلاف عن اجماع امة رسول الله
صلى الله عليه وسلم كتبه خادم العلماء فقير اغاجان عفي

هذا هو الصحيح موافق لمذهب اهل السنة
والجماعة ومن انكر فهو من اهل الكفر والضلال
+ راقم مسكين عبد الحق نبوي

+ هذه الروايات صحيحة
+ فقير عبد الواحد عفا الله

ما حققه العالم الكامل في جواز الدعا بعد صلوة
الجنازة حق وصواب والله سبحانه وتعالى
اعلم بالصواب فقير عبد الله جتوي عفي عنه

لقد اصاب المجيب في ما اجاب كتبه
خادم الشرع الشريف شريف عبد اللطيف عفي عنه
قاضي شهر بمبئي

خادم الشرع شريف قاضي عبد اللطيف شهر بمبئي

الراجي الى رحمة الله الباري مفتي عبد الفتاح الحسيني القادري

+ ہمین است صحیح فرزند ارجمند ہادی زمان مرشد جہان پیر میان جھنڈے والے دام فیوضاتہ +

+ هذه الاجوبة صحيحة لا يرتاب فيه الا من كان له طبع سقيم والله اعلم بالصواب وعنده ام
الكتاب العبد الاواه ابو تراب رشد الله عفا عنه وعافاه بمنه الذي لا منتهاه

این است تحریر سر دو چمن شریعت میوه دوحهٔ طریقت غره ناصیه حقیقت چهره افروز معرفت پیر میان
مظهر الدین ساکن بهلاه دام اشفاقه عجب داد انصاف داده است گویا درِ بے بها سفته است بصدق

واراد ت بیاو بہ بین　　　　نحمدہ ونصلی ونسلم

از بندہ اشق مسکین ابی البقا مظہر الدین بطرف محب اہل اللہ دوست رسول اللہ صلعم منبع بحار منقولات ومعقولات مجمع جواہر المنصوصات والمدلولات قاضی صاحب قاضی عبد اللہ وصلہ اللہ الی ما تیمناہ۔ سلام مسنون مع ضمیمہ شوق مشحون منتحف باد ومعلوم باد کہ نامہ نامی مرسولہ آن گرامی در بارہ ارسال تحریر جواز دعا بعد صلوٰۃ الجنازۃ در ساعت سعید وآوان حمید وارد گردید حسب مستدعا گردانید تحریر مذکور بقید قلم آوردہ بدست خط خود ومہر مختوم نمودہ ہمراہ دعا نامہ ہذا مرسول آن طرف است امید کہ بمعائنہ آن محب للہ واحب فی اللہ درآید۔ شاید کہ بدعوات صالحات خویش یاد وشاد [illegible] نمودہ باشند خیر والسلام علیکم وعلی من لدیکم

حامداً ومصلیاً ومسلماً

ما حکم الدعاء بعد صلوٰۃ الجنازۃ ہل ہو حسن ام لا وعلی الثانی　　ہل یجوز ام لا بینوا بالبرہان توجروا عند الرحمن　　اقول معتصما بذیل الرسول المقبول علیہ افضل الصلوٰت عدد النسوۃ والفحول انہ جائز شرعی مستحسن مستنبط من الاقوال النبویہ مستخرج عن الافعال المصطفویۃ علی صاحبہا الصلوٰت الصمدیہ منہا ما اخرجہ مسلم عن ام سلمۃ والطبرانی عن ابی بکرۃ قالت دخل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی ابی سلمۃ وقد شق بصرہ فاغمضہ النبی صلی اللہ علیہ وسلم ثم قال ان الروح اذا قبض تبعہ البصر فضج ناس من اہلہ فقال لا تدعوا علی انفسکم الا بخیر فان الملائکۃ یؤمنون علی ما تقولون ثم قال اللہم اغفر لابی سلمۃ وارفع درجتہ فی المہدیین واخلفہ فی عقبہ فی الغابرین واغفر لنا ولہ یا رب العالمین وافسح لہ فی قبرہ ونور لہ فیہ — ومنہا ما اخرجہ ابو داود